ماندگار

روزنامهٔ صبح افغانستان
چاپ همزمان: کابل – هرات
پخش همزمان: بلخ، پروان، پنجشیر، میدان وردگ و کاپیسا

www.mandegardaily.com

سال چهارم ❁ شمارهٔ نه صد و پنجاه و هفتم ❁ دوشنبه ۲۷ آذر/قوس ۱۳۹۱ ❁ ۱۷ دسمبر ۲۰۱۲

چارلی چاپلین

در دنیا جای کافی برای همه هست؛ پس به‌جای این‌که جای کسی را بگیری، سعی کن جای خودت را پیدا کنی.

نماینده‌گی سازمان ملل در کابل:

نشست بین‌الافغانی را برگزار می‌کنیم

صفحه ۶

گفت‌وگوی چهره به چهرهٔ

طرف‌های درگیر در پاریس

نماینده‌گان دولت، اپوزیسیون سیاسی، شورای عالی صلح این هفته در کنفرانس پاریس با فرستادگان طالبان و حزب اسلامی دیدار خواهند کرد.

بنیاد تحقیقات راهبردی که در پاریس فعالیت می‌کند، تاکنون دو کنفرانس با حضور طرف‌های درگیر جنگ افغانستان برگزار کرده است، اما کنفرانس سه روزهٔ این هفته، نخستین نشستی است که طالبان نیز در آن شرکت خواهند داشت.

یکی از مقامات شورای عالی صلح در این خصوص گفت: سه تن از اعضای این شورا در کنفرانس پاریس حضور خواهند یافت. دو تن از این افراد...

ادامه صفحه ٦

شماری از داکتران مصروف تجارت با مریضان هستند

در میان مردم افغانستان بسیار عام است که می‌گویند «طبابت به تجارت تبدیل شده است». حالا پس از سال‌ها شکایت، سرانجام رییس‌جمهور کرزی به مشکلاتی که مردم روزمره در شفاخانه‌ها با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند، اعتراف کرد.

رییس‌جمهور کرزی روز یک‌شنبه در کنفرانسی که برای «ارتقای اخلاق طبابت» در کابل برگزار شده بود، از داکتران و صاحبان شفاخانه‌های خصوصی خواست تا اقدام به تداوی‌های خودسرانه و غیرمسلکی نکنند. او به حادثه تکان دهنده‌یی در مورد کارکرد این شفاخانه‌ها اشاره کرد.

آقای کرزی که در یک کنفرانس در کابل صحبت می‌کرد، گفت: «در یکی از تلویزیون‌های ما گزارشی نشر شد در مورد یک شفاخانه شخصی که یک خانم را به اتاق عملیات بردند. البته (داکتران) یاد نداشته اند عملیات را و در جریان عملیات دیدند که برای خانم خون ریزی پیدا شده. داکترها و نرس‌ها گریختند و رفتند. این نه تنها اخلاق بد است بلکه ظلم است.»

رییس جمهور افغانستان گفت این قضیه را شخصاً تعقیب می‌کند تا در مورد صحت و سقم آن بیشتر بداند. وزارت صحت عامه افغانستان بارها گفته است که نظارت بر شفاخانه‌ها و مراکز صحی خصوصی را شدت می‌بخشد اما شکایت از این مراکز هنوز هم به قوت خود باقی است.

در یازده سال اخیر ده‌ها شفاخانه خصوصی در کابل و ولایات به کار آغاز کرده اند، اما شکایت‌های زیادی در مورد نحوه کار، استخدام داکتران غیرمسلکی و اخذ پول گزاف از مریضان وجود دارد.

با آغاز کار شفاخانه‌های خصوصی، زمینه کار با معاش و امتیازهای به مراتب بیشتر از شفاخانه‌های دولتی برای داکتران افغان میسر شد. به هر اندازه که این فرصت‌ها زمینه کار داکتران را بیشتر کرد به همان اندازه وضعیت

خدمات در شفاخانه‌های دولتی محدودتر شد.

نقیب الله فایق، رییس کمیسیون صحت مجلس نماینده‌گان در این کنفرانس گفت نظارت این کمیسیون نشان می‌دهد که داکتران بیشتر به پول پیدا کردن می‌اندیشند تا تداوی مریضان. به این دلیل به گفته او، شفاخانه‌های دولتی وضعیت رقت باری دارند.

فایق گفت: «برخی از داکتران...

ادامه صفحه ٦

ناتو:

نیروهای افغان با هرنوع تهدیدی مقابله می‌توانند

مقام‌های ناتو می‌گویند، ۲۸ کشور عضو این سازمان تعهد کردند که از ماموریت آموزشی ناتو پس از سال ۲۰۱٤ میلادی در افغانستان حمایت می‌کنند.

هرچند هنوزهم تردیدهای نسبت به تجهیز و توانایی نیروهای امنیتی افغان موجود...

ادامه صفحه ٦

والی غزنی:

قیام برضد طالبان رو به ترقی است

قیام برضد طالبان در ولایت غزنی گسترش یافته و طالبان در این ولایت به شدت تضعیف شده‌اند.

والی ولایت غزنی با بیان این مطلب همچنان می‌گوید که طالبان هیچ‌گونه دخالتی در نظام معارف این ولایت ندارند.

موسی خان اکبرزاده والی غزنی به روزنامهٔ ماندگار گفت، تمامی مناطقی که قیام‌کننده‌گان به دست آورده بودند، همچنان در کنترل آن‌ها قرار دارد؛ آن‌ها هرگاهی که خواسته باشند می‌توانند از دولت در زمینهٔ مقابله با طالبان، کمک تقاضا نمایند.

قیام برضد طالبان از ولایت غزنی آغاز شد و به شماری از ولایت‌های کشور گسترش یافت.

اما اخیراً برخی قیام‌کننده‌گان ابراز نگرانی کرده‌اند که در صورت بی‌توجهی دولت، طالبان آن‌ها را از بین خواهند برد.

از سوی دیگر، پیشتر یک عضو شورای ولایتی غزنی به رسانه‌ها گفته بود که ۷۰ درصد معارف ولایت غزنی را طالبان کنترل و مدیریت می‌کنند.

اما والی غزنی این ادعاها را شایعه خواند و گفته است که طالبان هیچ نفوذی در معارف غزنی ندارند.

او گفت که نصاب معارف جمهوری اسلامی افغانستان، اسلامی و دینی است و در این نصاب هیچ کسی حق مداخله را ندارد و نمی‌تواند مداخله هم کند.

در برگ ها

چند نگاه زیرچشمی به حادثهٔ نیوتاون امریکا ۲

مذهب طالبان ۴

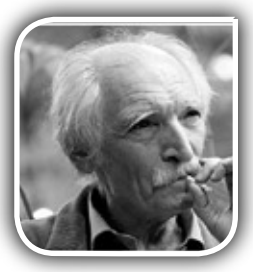
دولت‌آبادی و قدرت نویسنده‌گی ۵

وضعیت رقت‌بار خیمه‌نشینان کابل ۷

سخن ماندگار

گذار از گفت‌وگوهای کاذب به گفت‌وگوهای واقعی

در سی سال گذشته، زمانی که جنگ میان گروه‌های مختلف به وجود آمده، همواره حرفِ گفت‌وگو میان طرف‌های متخاصم نیز مطرح شده؛ اما شکل و شیوهٔ این گفت‌وگوها کاملاً منوط به تضمین منافع جانبِ برگزارکننده بوده است.

در ده سال گذشته نیز همین‌گونه بوده است. جامعهٔ جهانی، حکومت، اپوزیسیون، احزاب و افراد مستقل سیاسی همواره از گفت‌وگو حرف زده‌اند و راه‌حل بحران کنونی افغانستان را در یک گفت‌وگوی سراسری دانسته‌اند؛ اما اشکال کار در آن‌جا بوده که این گفت وگوها، همیشه تک‌بعدی و یک‌سویه صورت گرفته و نه تنها گرهی از کار نگشوده، بل سطح و عمقِ بحران را گسترده‌تر کرده است.

بی‌تردید که گفت‌وگوهای صلح نیز در همین راستا مطرح شده است. چنان‌که رییس‌جمهور به انواع مختلف، دست به ایجاد این پروژه زده است. گاهی نشست‌های منطقه‌یی را مطرح کرده است، گاهی کمیسیون‌هایی را برای پیوستن مخالفان مسلح تأسیس کرده است و گاهی هم شوراهایی را برای دست‌یابی به این مهم. اما هر بار این برنامه‌ها از جاهایی لنگیده و نتوانسته‌اند به نتیجهٔ مثبتی بیانجامند. در آخرین مورد هم که آقای کرزی شورای عالی صلح را ایجاد کرد نیز با همین مشکل مواجه بوده که تا کنون نتوانسته است گرهی از مشکل جنگِ افغانستان بگشاید.

اشکال اصلی شورای عالی صلح آن بوده که تنها افراد هم‌سو با رییس‌جمهور را در خود داشته و آنان نیز بنا بر سلایق تیم حاکم، سعی بر کشاندنِ طالبان به پای میز مذاکره بدون هیچ قیدوشرطی داشته‌اند. مخالفان این شورا از همان آغاز اعتراض کرده‌اند که در این گفت‌وگوها، نظر گروه‌هایی چون مقاومت‌گران که سال‌ها در برابر طالبان جنگیده‌اند، زنان که بنا بر تعصبی که طالبان در برابر آنان دارند، جامعهٔ مدنی که جنایات طالبان را نابخشودنی می‌خوانند و ... نیز دخیل باشد و نظر آنان باید پرسیده شود. اما حکومت به دلیل این‌که منافع و صلاح کار خودش را در چنین رویکردی ندید، از مسأله طفره رفت تا این‌که طالبان حکومت افغانستان را تنها دیدند و از موضع خود یک گام پایین نیامدند. به همین دلیل بود که کشورهای دخیل در قضیهٔ افغانستان هم هر کدام به نوبت چانه‌زنی کرده و به تأمین منافع خود در جریانِ این گفت‌وگوها پرداختند، چنان‌که پاکستان، امارات متحده، عربستان، ایالات متحده و... هر کدام نخست نقاط منفعت‌زای خود را جست‌وجو کرده و بعد به میانجی‌گری و یا همکاری پرداختند.

تصور می‌شود که در این گفت‌وگوها، حکومت افغانستان تنها بوده و همه‌چیز را بر بنیاد سلایق خود سامان بخشیده و با در نظرداشت منافع گروهی که بیشتر آنان از همراهان رییس‌جمهور اند، به طرح و اجرای این گفت‌وگوها پرداخته و علی‌رغم این‌که پروژه بی‌نتیجه بوده، تا کنون سعی بر ادامهٔ آن دارند.

حتا در جریان این بازی بی‌رویه و کاذب، گاهی شده که حکومت خبط‌های جبران‌ناپذیری را مرتکب شده است، نظیر این‌که زندانیان طالبان را رها کرده‌اند، اسامی آنان از فهرست سیاه حذف گشته و حتا صحبت از بخشیدن برخی از مناطق به آنان شده است که در مجموع، مسالهٔ مذاکره را منتفی کرده و قضیه را بیشتر به یک معامله تبدیل کرده تا گفت‌وگوهای صلح.

در هر حال، به نظر می‌رسد که حکومت در ادامهٔ این راه، تنهای تنها مانده است و شکی هم نیست که اشتباهات بیشتری را مرتکب گردد و بر دامنهٔ تباهی‌ها بیافزاید. اما اگر نیتی برای سعادتِ این کشور وجود داشته باشد، اکنون نیز فرصت وجود دارد که گفت‌وگوهای صلح، رنگ واقعی و مردمی به خود بگیرند و حلال مشکلات موجود گردند.

اشتراک همهٔ اقشار، گروه‌ها و صنف‌ها... در این گفت‌وگوها ضروری‌ست. زیرا گفت‌وگوهای کنونی به غیر از یک معامله میان طالبان و حکومت افغانستان، البته با پادرمیانی پاکستان و شماری دیگری از ممالک، چیز دیگری نیست. از این‌رو، تشکیل یک خانهٔ گفت‌وگو برای تمام مردم افغانستان، از نیازهای مبرم است تا در آن جدای از طالبان، به حرف و اعتراض سایر گروه‌ها نیز گوش داده شود. طالبان در حال حاضر می‌دانند که حکومت افغانستان در داخل با مخالفت‌هایی روبه‌روست که همه در اثر گفت‌وگوهای کاذبِ صلح به وجود آمده‌اند و شاید به همین دلیل است که آنان جسورتر شده‌اند. حال آن‌که در خانهٔ گفت‌وگوی مردمی، اگر بر فرض طالبان با روند جدید کنار نیایند، دست‌کم قوت بی‌نظیری در پی یک تفاهم بزرگ در برابر آنان شکل می‌گیرد که یقیناً طالبان را به هراس خواهد انداخت.

در هر صورت، جمع‌آمد نظریاتِ همهٔ مردم افغانستان در پیوند با بحران کنونی، چشم‌انداز روشنی را برای یک صلح پایدار فرا روی ما می‌گذارد که آن‌هم در پی ریفرم سیاسی و تجدید نظر در سیاست‌های کنونی حکومت، به وجود آمده است.

احمد عمران

چند نگاه زیرچشمی به حادثهٔ نیوتاون امریکا

حادثهٔ مدرسهٔ نیوتاون که منجر به کشته شدن حداقل بیست کودک شد، جامعهٔ امریکا را تکان داد؛ هرچند نظیرِ آن‌چه که در این مدرسه اتفاق افتاد، در چند سال گذشته بارها در امریکا به وقوع پیوسته است. هنوز خاطرهٔ مردی که همین چندماه پیش وارد یک سینما شد و به روی تماشاگران شلیک کرد، در ذهن‌های بسیاری‌ها در امریکا زنده است. ولی بازهم حادثهٔ نیوتاون در جای خود حادثه‌یی بی‌مانند و به‌شدت تکان‌دهنده است. اگر با رویکرد اسلاوی ژیژک فیلسوف مارکسیست به این حادثه نگاه شود، آن را باید ماحصل جامعهٔ پساصنعتی غرب به شمار آورد؛ جامعه‌یی که انسان را از ارزش‌های انسانی‌اش تهی می‌کند و به شیء بدل می‌سازد؛ جامعه‌یی که تنها به مصرف و تولید انبوه می‌اندیشد و در این خصوص چنان با ولع و حرص تمام عمل می‌کند که انسانْ گرگِ انسان می‌شود.

مارکسیست‌های نظیر اسلاوی ژیژک که تلاش دارند مارکس را از زیر بار خطاهای لنین و استالین روسی نجات دهند، به این باور اند که جامعهٔ مصرفی سرمایه‌داری، خود زمینه‌ساز متلاشی شدنِ روح و روان انسان‌ها می‌شود و آن‌ها را به جایی می‌کشاند که یا دست به خودکشی می‌زنند و یا دیگرکشی. ژیژیک کتابی دارد که نام آن را «خشونت؛ پنج نگاه زیرچشمی» گذاشته است. این فیلسوف معاصر جهان در این کتاب از خشونت به معانی مختلف صحبت می‌کند؛ خشونتی که همواره به گونهٔ بالقوه وجود دارد و هستیِ انسان را تهدید می‌کند؛ خشونتی که دیگر به معنای مرسوم کلمه خشونت نیست، ولی ذهن و روان را صدمه می‌زند و انسان را به شیء تبدیل می‌کند. اساسی‌ترین موضوعی که در کتاب «خشونت؛ پنج نگاه زیرچشمی» به چشم و به ذهن می‌آید، تضاد و تناقضی است که در نگاه و تفکر اکثر ما وجود دارد و نویسنده به‌راحتی این موضوع را نشان می‌دهد و قصد اثبات آن با الگوهای خود را دارد.

در نگاه اول به خشونت، معمولاً ترور، کشتار، ضرب‌وشتم و امثال این‌ها به ذهن می‌نشیند، غافل از این‌که خشونت یک لایهٔ پنهانی دارد که شاید با واشکافی و حتا با یک دید تیزبین هم نتوان به آن پی برد. عنوانی که ژیژک برای این نوع خشونت به کار می‌برد، خشونت کنش‌گرانه است و نویسنده در آغاز کتاب از ما می‌خواهد که این نگره را رها سازیم و به الگوهای او بیاندیشیم. توصیفی که او از خشونت کنش‌گرانه دارد، کشش هوش‌ربا است. اگر به‌راستی این کشش در کسی باشد و جزیی از فرآیندهای روزمرهٔ او شده باشد، باید آن را از لذت‌های زنده‌گی برشمرد. به عنوان مثال، ما شاید از دیدن یک صحنهٔ خشن در یک فیلم یا تلویزیون یا حتا پیش روی خودمان متأثر شویم و آن را شرِ مطلق بینگاریم، اما در نهایت یک لذت همراه خود دارد که می‌توان آن را لذت تراژیک نام گذاشت. «خیلی دردناک است، چه خوب که برای ما اتفاق نیافتاد!» و این چه خوب یعنی که یک خرسندی در پس پشت این لحظهٔ تلخ وجود دارد. ژیژک می‌خواهد که ما یک قدم به عقب برداریم و با سه ضلع دیگر این مسأله به نوعی دیگر برخورد کنیم.

یک ضلع خشونت همانی بود که در بالا کوتاه گفته شد، اما دو ضلع دیگر که نامشهود است و اهمیتی فراتر از اولی دارد، دو نوع خشونت کنش‌پذیرانه است که یکی نمادین و دیگری خشونت سیستمی است. مثالی که در کتاب برای خشونت نمادین می‌آورد، اتفاقی است که در سال ۲۰۰۵ مجلهٔ تایم از آن به عنوان مرگ‌بارترین جنگ جهان نام برد؛ گزارشی از کشته شدن ٤ میلیون انسان در جمهوری دموکراتیک کنگو که ژیژک آن را سانسور رسانه‌یی می‌نامد. زیرا بعد از چاپ این گزارش، واکنش‌های بسیار محدودی در جامعهٔ بین‌الملل دیده شد. به دلایلی که او می‌آورد، انتخابی اشتباه از طرف روزنامه بود؛ برای این‌که بیشتر دیده شود، باید که مسایل دیگری مانند ۱۱ سپتمبر و یا کودکان فلسطینی و مانند این‌ها را مورد نظر قرار می‌داد. مانند این است که به عنوان مثال در فیلم‌های جنگی هالیوود از دیدن کشته شدن صدها سرباز زیاد به وجد نمی‌آییم و شاید فقط حیرت کنیم از گرافیک‌های رایانه‌یی و...، ولی از دیدن کشته شدن یک نفر به طرزی فجیع با نماهایی بسته که مثلاً با اره سر و گردن و دیگر اعضای او را از هم جدا می‌کنند، بیشتر و شاید کاملاً تحت تأثیر قرار گیریم. اما در نهایت باید به این نتیجه برسیم که آیا کشته شدن صدها نفر تلخ‌تر است یا یک نفر، آن‌هم در یک فرآیند انسانی، کاملاً انسانی!

ژیژک دلیل این واکنش عجیب ولی طبیعی انسان را در این می‌داند که خشونت به یک نفر و ایجاد احساس همدردی با قربانی، ما را از اندیشیدن بازمی‌دارد. و قاعدتاً تنها راه درک دیگر وجوه خشونت، چشم بستن بر این نوع از نمای نزدیک است. ژیژک حتا پا را فراتر از این می‌گذارد و این حس و میل را ریاکارانه خطاب می‌کند و مثالی که می‌آورد از یک فروشگاه زنجیره‌یی است که بر سردرش نوشته بودند «بخشی از سود این فروشگاه برای کودکان گواتمالایی صرف می‌شود» و این شعار به سرعت هرچه تمام‌تر واقعیت را در برابر چشم خیل خریداران پنهان می‌کند و آنان را وادار به واکنشی سریع نسبت به این مسأله می‌سازد. حال آن‌که این شعار هرچه‌قدر هم به عمل نزدیک باشد، بازهم در نهایت یک شعار تبلیغاتی است که برای واریز کردنِ سود بیشتر به جیب سرمایه‌داران، انجام وظیفه می‌کند. ژیژک این مثال را دست‌مایه قرار می‌دهد تا به موضوع تقریباً اصلی خودش برسد که همانا تاختن به جامعه‌های پیشرفته و سرمایه‌داری است، و شخصیت مهمی که وی فراوان از او نام می‌برد، بیل گیتس است و این جملهٔ معروف او که معرفش است در این کتاب: «وقتی هنوز میلیون‌ها نفر بی‌خود و بی‌جهت از اسهال خونی می‌میرند، رایانه‌ها چه اهمیتی دارند؟» و ژیژک جوامع این‌چنینی را کمونیست لیبرال می‌نامد. اما توضیحی که دربارهٔ جوامع لیبرال وجود دارد، از دید ژیژک، تساهل‌گرایی آنان است نسبت به ضلع‌های دیگر خشونت. یعنی این‌که این نوع جوامع سعی در ارایهٔ واکنشی از پیش تعیین‌شده در برابر خشونتی از پیش تعیین‌شده دارند، مانند کشتار جمعی، ارعاب و مثال‌هایی از این دست.

آن‌چه که به گونهٔ روزمره در افغانستان با آن مواجه‌ایم، چه‌قدر می‌تواند اشک رییس‌جمهوری امریکا را بیرون آورد؟ آیا کشتار کودکان افغانستانی، وجدان‌های بیدار انسانی را به سمت خشونتی عریان و به مراتب سنگین‌تر از آن‌چه که در نیوتاون امریکا رخ داد، می‌کشاند؟

از جانب دیگر، حادثهٔ نیوتاون به معضل دیگر جهان ما نیز اشاره دارد. شاید برخی‌ها بگویند که تفنگ انسان را نمی‌کشد، ولی این انسان است که دست به کشتن هم‌نوع خود می‌زند؛ ولی در جهانِ امروزی با یک نگاه دیگر، ابزار دیگر صرفاً به معنای ابزار عمل نمی‌کند. تولید و توزیع انبوه سلاح، امروزه نه تنها به ساده‌گی در اختیار گروه‌های خشونت‌گرا قرار می‌گیرد، بل هر انسانی را می‌تواند وسوسه کند که دست به کشتن دیگران بزند. مگر مشکلات روانی و روحی انسانِ امروز به تعبیر یونگ، کافی نیست که او را به سپاهیِ تمام‌عیار میل و خواسته‌های سرکوب‌شده‌اش تبدیل کند؟

راسموسن خطاب به مسکو:

به جای ضمانت حقوقی، توافق سیاسی امضا کنیم

دبیرکل ناتو درخواست روسیه را برای دریافت ضمانت حقوقی درخصوص سپر دفاع موشکی اروپا «غیرواقعی» خواند و در عوض پیشنهاد یک توافق سیاسی برای عدم استفاده دو طرف از زور علیه یکدیگر را مطرح کرد.
آندرس فوگ راسموسن، دبیرکل ناتو در مصاحبه با آژانس خبری اینترفاکس و روزنامه نووایا گازتا گفت: معتقدم که یک سند سیاسی که تصمیمات ما در سال ۱۹۹۷ را بار دیگر توسط ۲۹ کشور تایید کند و طبق آن دو طرف از زور علیه یکدیگر استفاده نکنند، به اندازه یک سند حقوقی کارایی دارد.
دبیرکل ناتو در پاسخ به این سوال که آیا این ائتلاف برای دست برداشتن از سامانه دفاع موشکی موجود آماده است یا اینکه قصد دارد تضمین‌های حقوقی را در خصوص عدم هدف گرفتن روسیه با استفاده از این سامانه دفاع موشکی به مسکو اعطا کند، افزود: این امر غیر واقعی است که بتوان یک سند قانونی را در ۲۹ پارلمان کشورهای مختلف به تصویب رساند.
راسموسن افزود: این امر غیر ممکن است. یک تهدید موشکی یک تهدید واقعی محسوب می‌شود و ما باید علیه تهدید واقعی یک دفاع واقعی داشته باشیم. بنابراین باید تصمیمی جدی گرفته شود. ما از روسیه برای همکاری دعوت کرده‌ایم بنابراین می‌توانیم همکاری میان سیستم سامانه دفاع موشکی روسیه و سیستم ناتو به وجود بیاوریم.
وی در ادامه گفت: ما همواره بر این موضوع تاکید کرده‌ایم که هیچ تمایلی برای تضعیف سیستم بازدارنده استراتژیک روسیه نداریم و نمی‌خواهیم به روسیه حمله کنیم. سیستم دفاع موشکی ناتو نه برای حمله و نه برای تضعیف بازدارندگی روسیه به کار گرفته نمی‌شود.
دبیرکل ناتو گفت: ما از روسیه برای همکاری به ویژه برای ایجاد مراکزی برای اداره مشترک این سامانه‌های دفاع موشکی دعوت به عمل آورده‌ایم؛ محلی که مقام‌های دولت مسکو می‌توانند خودشان بر این سیستم نظارت داشته باشند.
راسموسن در ادامه مصاحبه خود با خبرگزاری اینترفاکس یادآور شد: با توجه به تضمین‌هایی که ۱۵ سال پیش در سال ۱۹۹۷ میلادی میان روسیه و ناتو صورت گرفت، مسکو و این ائتلاف یک سند مشترک را با عنوان «قانون تاسیس» به تصویب رساندند؛ قانونی که اولین چارچوب کاری برای همکاری یا ایجاد ساختار در همکاری‌های روسیه و ناتو محسوب می‌شد. در این قانون ما بر این موضوع تاکید داریم که از زور علیه یکدیگر استفاده نکنیم. ما بار دیگر بر این موضوع تاکید می‌کنیم و امیدواریم که روسیه نیز به این قانون پایبند باشد.
وی در ادامه گفت: در صورتی که روسیه برای ایجاد مرکزی به منظور اداره مشترک سامانه‌های دفاع موشکی به ائتلاف ناتو بپیوندد، ما تضمینی قوی و مستحکم به مسکو می‌دهیم و بر تضمین‌هایی که در سال ۱۹۹۷ به این کشور داده شد پایبند هستیم.
راسموسن در ادامه مصاحبه خود به این موضوع اشاره کرد که روسیه در مورد تصمیم‌گیری برای این موضوع که آیا گرجستان می‌تواند در آینده یکی از اعضای ناتو باشد یا خیر مجاز نیست. این اقدام مربوط به گرجستان است که آیا می‌خواهد به ائتلاف ناتو بپیوندد یا خیر.
دبیرکل ناتو در ادامه گفت: این امر به روسیه مربوط نمی‌شود که در خصوص آینده گرجستان تصمیم‌گیری کند. این امر مربوط به ناتو و گرجستان است. همان‌طور که می‌دانید در مجارستان ما تصمیم گرفته‌ایم که گرجستان یکی از اعضای ناتو شود. البته این امر در صورتی امکان‌پذیر است که گرجستان تمام معیارهای لازم را داشته باشد که این امر تاکنون صورت نگرفته است. ما کمیسیون گرجستان – ناتو را ایجاد کرده‌ایم و در این کمیسیون در خصوص این مساله بحث می‌کنیم که اصلاحاتی را در گرجستان برای دستیابی به معیارهای لازم در این کشور ارتقا و بهبود بخشیم.

نهادهای حقوقی مصر

ابطال نتایج همه پرسی قانون اساسی را خواستار شدند

برخی نهادهای حقوقی مصر با اعلام اینکه در همه پرسی قانون اساسی این کشور تقلب گسترده روی داده، خواهان ابطال نتایج آن و برگزاری مجدد همه پرسی شدند.
برخی از نهادهای حقوقی مصر از جمله کمیته حقوق بشر مصر با برگزاری کنفرانسی مطبوعاتی در قاهره اعلام کردند، در برگزاری و شمارش آرای همه پرسی قانون اساسی مصر که روز شنبه انجام شد، به شکل گسترده تقلب صورت گرفته است.
نهادهای حقوقی مصر اعلام کردند که باید دور اول همه پرسی بار دیگر برگزار شود و تقلب‌هایی که در این دوره انجام شده در دور دوم آن که قرار است شنبه هفته آینده برگزار شود، تکرار نشود.
نهادهای مذکور اعلام کردند که به دلیل کمبود قضاتی که بتوانند نظارت بر انتخابات را بر عهده بگیرند و نیز تسلط کامل دولت بر روند رای گیری و شمارش آرا ، در همه پرسی تقلب‌های زیادی صورت گرفته که از جمله آنها می‌توان به ورود اعضای حزب آزادی و عدالت وابسته به اخوان المسلمین به حوزه های رای گیری است.
آنها همچنین لیستی از تقلب‌های انجام شده در روند رای‌گیری و شمارش آرا آماده کردند که برخی از این موارد را برای خبرنگاران قرائت کردند.

احتمال اعزام نیروهای روسیه به مرز تاجیکستان – افغانستان

نماینده روسیه در سازمان پیمان امنیت جمعی اعلام کرد که در صورت درخواست دولت تاجیکستان، روسیه مسأله اعزام نیروهای مرزبانی خود به مرز تاجیکستان–افغانستان را بررسی خواهد کرد.
نیروهای مرزبانی زمینی ممکن است در آینده برای حفاظت از مرز تاجیکستان–افغانستان به منطقه اعزام شوند، اگر دولت تاجیکستان از طرف روسی چنین درخواستی را انجام دهد.
ایگور لیاکین–فرولوف نماینده روسیه در سازمان پیمان امنیت جمعی روز یکشنبه اعلام کرد: اگر طرف تاجیکستانی چنین درخواستی را از ما کند، این مسأله قطعا مورد بررسی قرار خواهد گرفت. مسلماً این ابتکارعمل باید از طرف مقامات دوشنبه مطرح شود. البته فعلا صحبت در این خصوص بسیار زود است. این موضوع ممکن است با خروج نیروهای ائتلاف بین المللی از افغانستان بعد از سال ۲۰۱٤ مطرح شود. این دیپلمت روس همچنین با اعلام اینکه درهای سازمان پیمان امنیت جمعی برای ازبکستان هرگز بسته نخواهد بود، گفت: اگر مقامات بیشکک برای بازگشت به این سازمان ابراز تمایل کنند، این درخواست مورد بررسی قرار خواهد گرفت.
پیش از این ازبکستان از تعلیق عضویت خود در سازمان پیمان امنیت جمعی خبر داده بود و در نشست قبلی سران این سازمان که در تاریخ ۱۹ دسامبر در مسکو برگزار شد، می‌بایست تصمیمات لازم در خصوص خروج ازبکستان از این سازمان اتخاذ می شد.

دویچه‌وله

حماس در مسیری تازه

سازمان فلسطینی حماس ۲۵ سال پیش بنیان گذارده شد. بسیاری کشورهای غربی حماس را سازمانی تروریستی می‌دانند، ولی این سازمان امروز رویکردهای دیگری از خود نشان می‌دهد که در آن نوعی پراگماتیسم سیاسی مشاهده می‌شود.
در اوایل دسامبر ۱۹۸۷ بار دیگر در نوار غزه و سپس کرانه غربی رود اردن سنگ‌پرانی جوانان فلسطینی‌ها به سوی سربازان اسراییلی آغاز شد. سربازان اسرائیلی برای این جوانان نماد حضور قدرت اشغالگر اسراییل در مناطق فلسطینی بودند.
در پی این سنگ‌پرانی‌های جوانان، دیگر ساکنان مناطق اشغالی نیز با حمایت اخوان‌المسلمین فلسطینی، که شاخه‌یی از سازمان مادر در مصر بود، به آن‌ها پیوستند.
اعلامیه‌یی نیز در ١٤ دسامبر ۱۹۸۷ منتشر شد که مردم فلسطین را به قیام فراخوانده بود. نویسنده‌گان این اعلامیه اعضای یک جنبش جدیدالتأسیس بودند به نام «حرکت المقاوم الاسلامیه» (جنبش مقاومت اسلامی) با اختصار «حماس». از سوی دیگر واژه حماس در عربی مفهومی است برای شور و شعف دینی.
پس از یک دوره حضور مسلط جنبش‌های مقاومت فلسطینی با خصلت سکولار، این بار بخشی از فلسطینی‌ها کوشیدند به مقاومت خود در برابر اسراییل خصلتی دینی ببخشند.

زبان رادیکال «منشور» حماس

حماس مبانی فکری و برنامه‌یی خود را در آگوست ۱۹۸۸ در چارچوب یک «منشور» مدون کرد و انتشار داد. این سند مشهور بیانگر زبان افراطی برنامه حماس محسوب می‌شود. در منشور حماس حل مسالمت‌آمیز مناقشهٔ فلسطین و اسراییل رد شده است.
در ماده ۱۳ منشور حماس آمده است: «ابتکارها و راه‌حل‌های به‌اصطلاح مسالمت‌آمیز و نیز کنفرانس‌های بین‌المللی در تناقض با اصول جنبش مقاومت اسلامی است.»
حماس مسیر دیگری به فلسطین‌ها توصیه می‌کند: «برای حل مساله فلسطین راهی جز جهاد وجود ندارد.» این سند مذاکرات را «اتلاف وقت» و «بی‌معنا» می‌داند.
در این منشور اتهامات سنگینی به «صهیونیسم» وارد شده است، از جمله در ماده ۳۲ این سند که می‌گوید: «صهیونیسم جهانی می‌کوشد با قدرت‌های امپریالیستی بر پایه‌ی یک برنامهٔ تدوین‌شده و یک استراتژی هوشمند، کشورهای عربی را یکی پس از دیگری از دایرهٔ مبارزه علیه صهیونیسم خارج کند؛ با این هدف که فقط مردم فلسطین به تنهایی در برابر آن قرار گیرند.»
عبارت‌هایی از این دست و نیز عواملی چون خشونت سیاسی و انجام عملیات، کشورهای غربی، از جمله آلمان، امریکا و اتحادیه اروپا را برانگیخت تا حماس را یک «تشکل تروریستی» اعلام کنند.

پراگماتیسم جدید

اگرچه حماس تاکنون به‌طور رسمی از این منشور فاصله نگرفته، ولی در افکار عمومی فاصله‌گیری خود با این سند را نشان می‌دهد.
احمد یوسف، مشاور ارشد اسماعیل هنیه، رهبر حماس و نخست‌وزیر این سازمان در نوار غزه، در این رابطه می‌گوید: «این سند به هنگام جنبش انتفاضه اول نگاشته شده تا فلسطینی‌ها را علیه سیاست اشغالی بسیج کند.»
وی می‌افزاید: «حدود ۲۰ سال است که این منشور دیگر راهنمای حماس نیست؛ ما نه آن را مبنای آموزش‌های خود قرار می‌دهیم و نه به آن استناد می‌کنیم.»

اسلام‌گرایی به‌منزله استراتژی انتخاباتی

ماکسیمیلیان فلش، استاد علوم سیاسی دانشگاه هایگیزیان در بیروت نیز همین نظر را دارد. وی نویسنده یکی از پژوهش‌های جامع درباره جنبش حماس است.
از نظر فلش، حماس از اسلام به‌عنوان یک ابزار پراگماتیستی استفاده می‌کند و این رویکرد فقط دلایل تاکتیکی انتخاباتی ندارد: «عامل دین در رویارویی با نیروهای متحدشده در سازمان آزادیبخش فلسطین (PLO)، شاخص این سازمان است. حماس از طریق دین با آن‌ها مرزبندی می‌کند و این‌گونه توضیح می‌دهد که اندیشه انقلابی فقط در اختیار اردوگاه چپ نیست. آن‌ها بیشتر می‌کوشند چنین القا کنند که اسلام نیز از توان انقلابی برخوردار است و اسلام‌گرایی شکل سیاسی دین اسلام است.»
از نظر یک جامعه‌شناس فلسطینی، بخش عمده کادر رهبری حماس از افرادی با تحصیلات دانشگاهی در رشته‌های علوم طبیعی و اقتصاد تشکیل شده است. وی می‌گوید: «هیچ‌یک از آن‌ها عالم دینی نیستند.»
ایاد برغوتی، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه النجاح نابلس می‌افزاید که در مناطق کرانه غربی گروهی به این رویکرد دینی–سیاسی حماس روی آورده‌اند و برایشان جذاب است و این سازمان در انتخابات آتی می‌تواند موفقیت‌هایی داشته باشد.
برغوتی معتقد است: «میزان محبوبیت حماس در کرانه غربی بستگی به نوع رفتار جنبش فتح در این مناطق دارد. موضع‌گیری آنها در قبال اسراییل نیز نقش دارد.» بزرگترین معضل فلسطینی‌ها در کرانه غربی رود اردن وقفه در مذاکرات صلح و گسترش شهرک‌سازی از سوی اسراییلی‌ها است. این وضعیت در انتخابات آتی نقشی مهم ایفا خواهد کرد.

آشتی منتفی نیست

از نظر ایاد برغوتی، فلسطینی‌ها دوست دارند به جای دو جریان رقیب، با دو جنبشی روبه‌رو باشند که با یکدیگر همکاری دارند، هرچند که احزاب متحدی نیستند. «فلسطینی‌ها معتقدند، دلیل ندارد این شکاف همچنان ادامه یابد، زیرا حماس از مقاومت سخن می‌گفته، ولی این مقاومت امروز خاتمه یافته است. در عوض جنبش الفتح نیز از مذاکراتی سخن می‌گوید که صورت نگرفته است. از این رو دلیلی برای ادامه این شکاف وجود ندارد.»
با انحلال مرکز رهبری حماس در دمشق در پی شورش علیه بشار اسد، حماس نشان داد که نه می‌خواهد به هر بهایی از سوی سوریه حمایت شود و نه حتی از سوی ایران. احمد یوسف برای انحلال مرکز رهبری حماس در دمشق دلایل اخلاقی می‌آورد.
در این میان حماس به قطر نزدیک شده است. این امیرنشین ثروتمند چند هفته پیش ۲۵۰ میلیون دلار به نوار غزه کمک مالی کرد. می‌توان انتظار داشت که رهبری قطر در ازای این کمک مالی و کمک‌های بعدی، بر اتخاذ سیاست‌های جدید از سوی حماس تأکید کرده باشد.

هدف؛ انتخابات ملی در سال آینده

در حوزه سیاست داخلی نیز حماس رویکردهای جدیدی از خود نشان می‌دهد. احمد یوسف، مشاور نخست‌وزیر دولت حاکم بر نوار غزه می‌گوید که همکاری با جنبش فتح یکی از این گزینه‌هاست، زیرا دو جنبش به یکدیگر بسیار نزدیک هستند.
یوسف می‌افزاید که این احتمال هست که در آغاز سال آینده میلادی نمایندگان دو جناح در قاهره برای مذاکره با یکدیگر ملاقات کنند. وی نسبت به یک آشتی ملی و غلبه بر شکاف میان کرانه غربی و نوار غزه ابراز امیدواری کرد.
این مشاور ارشد اسماعیل هنیه رهبر حماس معتقد است، در صورتی که این آشتی به وقوع بپیوندند، تشکیل یک دولت موقت قابل تصور خواهد بود. آنگاه زیر پوشش این دولت می‌توان طی شش ماه انتخابات را برگزار کرد.
احمد یوسف می‌افزاید: «هر دو جناح اتفاق نظر دارند که در نظام حکومتی جدید، قدرت میان دو جناح تقسیم شود، به‌طوری‌که دربرگیرنده‌ی هم نیروهای ملی و هم مذهبی باشد.»

بخش سیزدهم و پایانی

مذهب طالبان

خواجه بشیراحمد انصاری

نتیجه:

شباهت‌های طالبان با خوارج قرونِ اولیهٔ اسلامی، بیشتر از آن است کهَ در بخَش‌های گذشته از آن یاد کردیم. یکی از شباهت‌های این دو گروه، فضای نابه‌سامانی‌ست که در آن نطفه‌بندی شده‌اند؛ طوری که هم خوارج و هم طالبان، محصول بحران و زادهٔ جنگ‌های داخلی دولت اسلامی بوده‌اند. قرآن کریم در آیهٔ نهم سورهٔ حجرات می‌فرماید: «هر گاه دو گروه از مومنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، در میان آن‌ها صلح برقرار سازید و اگر یکی از آن‌ها بر دیگری تجاوز کند، با طایفهٔ ظالم پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد، هرگاه بازگشت (و زمینهٔ صلح فراهم شد)، در میان آن دو بر طبق عدالت صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشه‌گان را دوست دارد.» اگر خوارج نخستین به‌جای تطبیق این آیه و مصالحه میان حضرت علی و معاویه، بر آتشِ آن جنگِ خونین هیزم افزوده، جبههٔ سومی را گشودند و مصیبت دیگری آفریدند، طالبان نیز در جنگ‌های داخلی افغانستان، از همان شروع کارشان هیچ قدمی برنداشته و هیچ علاقه‌یی به صلح و مصالحه نشان نداده‌اند. هم خوارج و هم طالبان در حالی که مولود فتنه و محصول جنگ داخلی بوده‌اند، نه تنها نقشی در صلح نداشته‌اند، که خود عنصر اصلی فتنه گردیده‌اند.

امروز یگانه گروهی که از خوارج در دنیا مانده است، اباضی‌های سلطنت عمان می‌باشند. اگر طالبان و اباضیهٔ عمان را با خوارج نخستین مقایسه نماییم، خواهیم دید که طالبان افغانی بیشتر از اباضیهٔ عمانی به خوارج نزدیک‌تر اند.

در پهلوی شباهت‌هایی که از آن یاد کردیم، جنبش طالبان دو عنصر دیگر بر اصول فعالیت سیاسی خوارج افزوده‌اند که یکی انتحار و خودکشی است و دیگرش، معامله با استخبارات منطقه و جهان. عملیات انتحاری که از سوغات‌های جنگ‌های جاپانی‌ها و امریکایی‌ها و طرف‌های درگیر در جنگ دوم جهانی می‌باشد، با فقه و اخلاق اسلامی بیگانه بوده و تاریخ و فرهنگ ما آن را به رسمیت نمی‌شناسد. یگانه دلیلی که مفتیان نظریهٔ خودکشی و تیوری‌پردازان پروژه‌های ویرانی و مرگ به آن استناد می‌جویند، حکایت براء بن مالک در جنگ یمامه و معرکهٔ حدیقه است که براء تقاضا نموده بود تا او را از بالای دیواری به داخل باغی که طرفداران مسیلمه در آن سنگر گرفته بودند، بیافکنند. سرگذشت براء بن مالک رابطه‌یی به عملیات انتحاری ندارد؛ زیرا او در آن جنگ شهید نشد، بلکه شش سال بعد در جنگ شهر بندری شوشتر که مورخان عرب آن را تستر خوانند، به شهادت رسید.

شاید خواننده‌یی با خود بگوید که طالبان چیزی جز محصول استخبارات نظامی پاکستان نیستند و مقایسهٔ آنان با خوارج، در حقیقت بها دادن به آنان و توهین به خوارج است. در پاسخ باید گفت که استخبارات نظامی پاکستان و یا هر استخبارات دیگر، یک پهلوی تراژیدی خونین کشور ماست؛ اما سخن دقیق این است که طالبان محصول شرایطی شبیه به شرایط ظهور خوارج بوده‌اند که در حالت فعلی کشور ما، عنصر استخبارات نیز بر آن افزوده شده است. در کنار درک از پشتیبانی یک و یا چند گروه استخباراتی از یک گروه، نباید عوامل ایدیولوژیک و اعتقادی ذی‌دخل در مسایل را فراموش نمود. آن‌که خودش را در کنار جاده و یا در میان نمازگزاران انفجار می‌دهد، آیا خوانندهٔ گرامی تصور می‌کند که این کار را به این خاطر انجام داده که گروهی استخباراتی برایش فرمان داده است. آن‌که خون دانشمندان بی‌گناه دین را در اثر کینه‌های سیاسی می‌ریزد، آیا فکر می‌نمایید که کارش انگیزهٔ ایدیولوژیک نداشته است؟!

پرسش دیگری که پاسخ می‌طلبد، این است که چرا طالبان در حالی که ایمانِ همه را زیر سوال می‌برند و شخصیت‌های کشور ما را ترور می‌کنند، روابط بسیار نیکویی با محافل سیاسی و استخباراتی پاکستان دارند؛ در حالی که مهره‌های آن محافل را نمی‌توان از نظر دینی و اخلاقی با شخصیت‌هایی که توسط طالبان ترور شده‌اند، مقایسه نمود؟

پاسخ این پرسش را تاریخ در اختیار ما می‌گذارد، به این مفهوم که خوارج در مسیر تاریخ‌شان با آن‌که خود را مسلمانانی دوآتشه معرفی می‌نمودند، ولی بسیار واقع می‌شد که عقده، کینه و انتقام بر مبادی دینی‌شان چربی می‌نمود. مورخان می‌گویند که در جنگ‌هایی که میان زنبیل‌شاه و عرب‌های مسلمان صدر اسلام واقع شد، فردی از خوارج سیستان در دربار زنبیل می‌زیست و او را در جهت کوبیدن لشکر مسلمانان مشوره می‌داد. از سوی دیگر، خوارج با آن‌که دشمنان سرسخت دولت اموی بودند، ولی به‌خاطر دشمنی با عباسی‌های بغداد، با دولت اموی اندلس روابط بسیار خوبی داشتند تا حدی که عبدالرحمن فرزند معاویه فرزند هشام فرزند عبدالملک اموی مدتی در شهر «تاهرت» الجزایر امروزی در سایهٔ دولت خوارج زنده‌گی می‌نمود و این روابط چنان مستحکم بود که عبدالوهاب بن عبدالرحمن بن رستم پادشاه آن دولت خوارج سه فرزند خویش را به عنوان نماینده‌گان رسمی دولت خوارج به اندلس اموی فرستاده بود.

شاید خوانندهٔ دیگری بگوید که خوارج مربوط به دوره‌های صدر اسلام بوده‌اند. اما در پاسخ باید گفت که خارجی بودن یک مسالهٔ تاریخی و مربوط به قرن‌های اول، دوم و سوم هجری نه، بلکه پدیده‌یی‌ست اعتقادی که در تاریخ اسلام پیوسته تکرار می‌گردد. در حدیثی که امام احمد روایت نموده، این پدیده بیشتر از بیست مرتبه در تاریخ مسلمانان ظهور خواهد نمود.

اگر کسی بپرسد که چه آینده‌یی را برای جنبش طالبان می‌توان تصور نمود، می‌گوییم پاسخ آن را در سرگذشت خوارجِ پیشین می‌توانَ جست‌وجو کرد. خوارج با آن‌که نیروی نظامیِ هراس‌انگیزی به‌حساب آمده و برای مدتی طولانی استقرار جوامع اسلامی را تهدید نموده و از سیستان تا اندلس جولان داشته‌اند؛ ولی امت اسلامی پیوسته خود را بیگانه با این مذهب احساس نموده است. آن‌ها در اثر اتکا به زور، عدم انعطاف، اعتقادی مبالغه‌آمیز و افراطی به اصل امر به معروف و نهی از منکر، قبیله‌گرایی و علاقهٔ جنون‌آمیز به خون و خشونت، نتوانستند ریشه در جغرافیای اسلام دوانند. هشدارهای مکرر و شدید پیامبر اسلام که در احادیث مستند و صحیح شیعه و سنی دربارهٔ خوارج آمده، مشروعیت دینیِ این گروه را پیوسته زیر سوال برده است. این یورش چنان سنگین و سهمگین بوده که در حدیثی، خوارج «سگان جهنم» خوانده شده‌اند.

خوارج هم در گذشته و هم امروز، حرکتی ارتجاعی‌ست که هیچ نقشی در تمدن نداشته است. تمدن‌های هرات، بلخ، غزنه، بست، استانبول، بخارا، دهلی، بغداد، دمشق، اندلس، قاهره و قیروان چیزی را به نام خوارج نمی‌شناسند. دایرةالمعارف‌های حقوقی، عقیدتی، فقهی، لغوی و هنریِ مسلمانان هم با این گروه آشنا نیست. هَر جایی که ساختارهای اجتماعی عقب‌مانده و منحط تا هنوز باقی مانده، خوارج معاصر نیز بقای خود را در گرو همان ساختارها و سنت‌ها می‌بینند. جوامع شمال وزیرستان و صحراهای الجزایر و موریتانیا و بیابان‌های یمن و سومال و مالی، لانهٔ دل‌خواه خوارج معاصر به‌حساب می‌آیند. همان‌طوری که امروز اسم طالبان به گروه‌های مختلف و متفاوتی از وزیرستان گرفته تا خیبر و بلوچستان و ارزگان و کنر و پکتیا و میرام‌شاه اطلاق گردیده؛ برخی را طالبان پاکستانی نامند، گروهی را طالبان هندی، دسته‌یی را طالبان امریکایی، جمعی را طالبان انگلیسی و فرقه‌یی را طالبان ایرانی. به همین شکل، خوارج پیشین هم به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شدند که می‌توان از ازارقه، نجدات، صفریه، عجارده، اباضیه، میمونیه، شیبانیه، حمزیه و امثال آن نام برد که هر شاخه، پروژهٔ خاصِ خودش را داشت.

هستند کسانی که انگیزه‌های سیاسی و فلسفهٔ وجودی طالبان را با حضور نیروهای بیگانه در افغانستان پیوند می‌دهند، غافل از این‌که طالبان نه با آمدنِ نیروهای خارجی به‌وجود آمده‌اند و نه با رفتنِ آن‌ها از میان خواهند رفت. کسانی که تسلسلَ حوادث یازده سال اخیر را تعقیب نموده‌اند، می‌دانند که طالبان خود علت اصلی سرازیر شدنِ این‌همه نیرو به افغانستان بوده‌اند. وجود نیروهَای خارجی در افغانستان برای این گروه به مثابه آب حیات بوده تا فعالیت‌های نظامی‌شان را در نظر برخی مشروعیت دینی بخشند و بر عمر خویش بیافزایند. برنامه‌های منفعت‌طلبانهٔ سیاست‌مدارانِ امریکا و انگلیس در منطقه و قربانی نمودنِ ملَت‌های این حوزه، قابل نکوهش و مخالفتَ است؛ ولی این امر، نباید ما را از یک پرتگاه به پرتگاهی دیگر سوق دهد.

خوارج نوین به‌سان خوارج قدیم، عاقبتی جز نابودی ندارند؛ زیرا آن‌ها نابودی‌شان را در بطن ایدیولوژی‌شان می‌پرورند. تفکر خوارجی و طالبانی با فطرت سلیم انسان و بدیهیاتِ دین در تعارض است؛ زیرا مذهبِ آن‌ها تقریباً هر آن‌چه را که در این دنیا وجود دارد، حرام می‌پندارد جز یک چیز و آن ریختن خونِ انسان و آن‌هم انسان مسلمان.

خوارج جدید هم به‌سان خوارج قدیم خواهند رفت؛ ولی تا زمانی که رخت بربندند، خدا می‌داند که چه‌قدر خونِ دیگر بر روی این خاکِ مصیبت‌زده جاری خَواهند ساخت.

بخش هفتادوپنجم

در مسیر پیروزی

حامد علمی

اگرچه در قندهار این مخاصمات شدت داشت، اما روی همرفته این ولایت در جنگ‌های داخلی کمتر سوخت؛ زیرا قوماندانان گروه‌های مختلف با سلیقه‌های گوناگون به جان هم می‌افتادند، ولی در اثر وساطت موسفیدان قومی و متنفذین ولایات جنوب غربی افغانستان، حادثات رنگ می‌باخت و به وخامت بیشتر نمی‌انجامید. اما در هلمند وضع طور دیگر بود، چرا که در آن ولایت دو تنظیم قدرتمند حکمروایی داشتند و اکثریت مجاهدین آن ولایت مربوط همین دو گروه یعنی حرکت انقلاب اسلامی و حزب اسلامی به رهبری انجنیر گلبدین حکمتیار بودند.

مجاهدین حرکت انقلاب اسلامی افغانستان که اکثریت هلمند را تشکیل می‌دادند، زیر نظر ملا نسیم آخوندزاده و عبدالواحد، مشهور به رییس باغران، و مجاهدین حزب اسلامی زیر فرماندهی حاجی عبدالرحمن، تنظیم شده بودند.

ملا نسیم آخوندزاده از منطقهٔ موسی قلعه و به قوم مغل منسوب بود. نام‌برده از همان اوایل جهاد دسته‌های مختلف را سازمان داد و به تعلیم و تربیهٔ امور دینی نیز کوشید، چنان‌که بزرگترین مدارس دینی را در جنوب غرب افغانستان و شهرک‌های مرزی پاکستان تاسیس نمود. برای درک بیشتر فعالیت‌های ملا نسیم آخوندزاده، خاطرهٔ کوتاهی را که نگارنده از دیدار وی دارد، می‌نویسد.

ملا نسیم آخوندزاده در اوایل سال ۱۹۸۹ به پشاور آمد. زمانی که مصاحبه‌اش با نگارنده تمام شد، از من پرسید که در کدام مکتب درس خوانده‌ام. من در پاسخ از لیسهٔ حبیبیه نام بردم. ملا نسیم پرسید در آن زمان که شما متعلم بودید، چه تعداد شاگرد در لیسهٔ حبیبیه درس می‌خواندند. من احصاییهٔ دقیق را نمی‌دانستم، اما گفتم شاید دو هزار متعلم از صنف هفتم تا دوازده در آن لیسه بوده باشند. ملا نسیم تبسم کرده گفت: «تنها در یک مدرسهٔ من اضافه از دوازده هزار طلبه درس می‌خوانند. حال شما بگویید که ما به افغانستان زیاد خدمت می‌کنیم، یا حکومات سابق زیاد خدمت کرده‌اند؟»

او با بیان این مطلب نشان داد که تا چه اندازه در راه تعلیم و تربیهٔ دین علاقه‌مند بود. اما ملا نسیم آخوندزاده در مطبوعات غربی چهرهٔ دیگری داشت؛ زیرا ساحات عظیم از ولایت هلمند مزارع کوکنار بود و سالیانه صدها تن کوکنار از این ولایت وسیع به‌دست می‌آمد و در لابراتورهای مرزی به هیرویین و سایر مواد مخدر تبدیل می‌گردید و به کشورهای مختلف جهان پراکنده می‌شد. یکی از خبرنگاران امریکایی که به‌طور منظم در ولایات هلمند و قندهار در گشت‌وگذار بود، او و برادرش را سلاطین حشیش افغانستان لقب داده بود و می‌گفت که ملا نسیم دو نوع خدمت به مردم ولایت هلمند نموده است: اول این‌که اکثریت جوانان و اطفال آن‌ها را باسواد و عالم دین ساخته است و دوم این‌که با وجود او، دهقانان هلمند از سرمایه‌دارترین کشاورزان افغانستان شده‌اند. (۴۵)

ملا نسیم آخوندزاده حدود ده‌هزار مجاهد مسلح در اختیار داشت و موسی قلعه مرکز این فرمانده، دژ مستحکم دوران جهاد به شمار می‌رفت و حکومت کابل و شوروی بارها در راه تسخیر موسی قلعه ناکام شدند.

محمد بهارلو / نویسنده و منتقد ایرانی

دولت‌آبادی و قدرت نویسنده‌گی

دولت‌آبادی، در مقام نویسنده، جنبه‌یی از قدرت نویسنده‌گی و به‌جاآوردن این قدرت از سوی خواننده‌گان آثار خود را تجربه کرده است که هیچ نویسندهٔ ایرانی دیگری در زمان حیاتش تجربه نکرده است. حضور فعال و پیوستهٔ او در عرصه‌های ادبی و فرهنگی، به‌ویژه در سه دههٔ اخیر، در حقیقت گونه‌یی دیگرگون در نظام ادبیات داستانی و نوع سخن ادبی پدید آورده است که به نظر من، عنصر روایت‌گری یا داستان‌سرایی در مرکز آن قرار دارد. شاید، به اصطلاح قدما، فضل تقدم در ابداع این نوع سخن ادبی با او نباشد اما قطعاً در جاانداختن و تثبیت آن بسیار مؤثر بوده است. او عملاً نشان داده است که ادبیات می‌تواند محدود نباشد و نویسنده حتا در زمان حیات حرفه‌یی کوتاهش قادر است از دایرهٔ تنگ قلمروهای رایج پا را فراتر بگذارد و عرصه‌هایی را بیازماید که چه بسا از ذهن خود نویسنده هم نگذشته باشد.

با وجود این‌که دولت‌آبادی حوزه‌های گوناگونی از تیاتر و سینما و نقد و نظر و انواع ادبی را تجربه کرده، نوشتن رمان همواره در کانون فعالیت‌هایش قرار داشته است. واقعیت این است که پشتوانهٔ شهرت او رمان است، و او پیوسته بر آن بوده است تا هویت خود را به عنوان رمان‌نویس تثبیت کند. رمان‌های او نه فقط با اقبال وسیع و کم‌سابقهٔ خواننده‌گان و واکنش مشفقانهٔ خیل شاعران و نویسنده‌گان پارسی مواجه بوده است، بلکه نظر خواننده‌گان و منتقدان و محافل ادبی غربی را نیز گرفته است؛ به‌طوری که آثار او در دو دههٔ اخیر بیش از هر نویسندهٔ دیگری به زبان‌های زندهٔ دنیا ترجمه شده است.

آن‌چه بیش از هر چیز دیگر برای من، به عنوان یکی از خواننده‌گان آثار دولت‌آبادی، اهمیت دارد و با وجدان راحت می‌توانم آن را اعلام کنم، این است که او رمان فارسی را در خاک خشک سرزمین پهناور ایران نفوذ فراوان داده است، و شمار بسیاری از مردمان را به سلک خواننده‌گان و هواخواهان ادبیات داستانی معاصرِ ما درآورده است. از همین‌رو نکتهٔ شایان توجه نیز کشفِ راز این قابلیت و نفوذ است. درحقیقت پرسش اساسی این است که دولت‌آبادی مقام و موقعیت خود را از کجا و به چه ترتیب کسب کرده است؟ پاسخ سرراست به این پرسش مقدر را، به گمان من، باید در همان عنصر روایت‌گری یا داستان‌پردازی او جست؛ همان چیزی که از آن به جنبهٔ اساسی رمان تعبیر کرده‌اند.

عنصر روایت‌گری یا داستان‌پردازی، به عبارت ساده، یعنی همان نقل داستان که ستون فقرات رمان را می‌سازد؛ این کلام «توتولوژیک» ـ یا همان‌گویی ـ که داستان باید داستان باشد، به این معنی است که نویسنده با ایجاد حالت تعلیق خواننده را در وضعی نگه دارد که تمایل و علاقهٔ او به خواندن استمرار پیدا کند، و در نوعی بازی حدس‌زدن دایم از خودش بپرسد که: پس چه پیش خواهد آمد؟ این پرسش، به مقدار فراوان، اعتبار اثر ادبی را تضمین می‌کند. عکس این قضیه نیز صادق است؛ به این معنی که داستان ناقص است، در واقع داستان نیست اگر خواننده از خودش نپرسد که بعد چه پیش می‌آید. در حقیقت این پرسش نه فقط بر خواننده‌گان و منتقدان، بلکه بر وحشیان و دژخمیان و آدم‌خواران نیز کارگر می‌افتد. شهرزاد، مادربزرگ قصه‌گوی ما، در نمونه‌وارترین قصه در ادبیات جهان، یعنی «هزار و یک شب»، به حکم همین تمهید یا اعجاز است که از مرگ خلاصی می‌یابد و شهریار مستبد و خون‌ریز را از قربانی‌کردنِ دختران و کین‌خواهی جنون‌آمیزش باز می‌دارد و جهان ذهنی او را از بیخ دیگرگون می‌سازد.

دولت‌آبادی در مهم‌ترین آثارش «واقعیت داستانی» را، به عنوان محور روایت‌گری یا داستان‌سرایی، متفاوت از واقعیت شناخته‌شده و کمابیش رایج ادب داستانی ما به‌دست می‌دهد. بازنمایی او از واقعیت و کیفیت ارایهٔ آن برای عامهٔ خواننده‌گانش تازه‌گی و گیرایی دارد و آدم‌هایی که تصویر می‌کند به گونه‌یی است که انگار برای نخستین‌بار به صحنهٔ ادبیات پا گذاشته‌اند، و شاید از همین‌رو است که قدری ناشناخته و غریب جلوه می‌کنند، و گاهی این تصور را پیش می‌آورند که گویی از ظاهرشدن در این صحنهٔ جدید دست‌وپای خود را گم می‌کنند، و به گمان من، اغلب، همین دست‌پاچه‌گی آن‌ها را واقعی‌تر جلوه می‌دهد. او در مقام نویسنده، با نوعی غریب‌گردانی و غیرمترقبه‌گی خواننده را برمی‌انگیزد که کنجکاو باشد، و این انگیزش به‌ویژه زمانی حاصل می‌شود که روایت با گفت‌وگو به مقتضای متن درهم تنیده شده باشند؛ اتفاق فرخنده‌یی که البته در همه حال در اختیار نویسنده نیست.

از طرف دیگر، وجه امتیاز دیگر آثار دولت‌آبادی، قطع نظر از زمینه‌ها و فضاها و تنوع آدم‌پردازی، حس اجتماعی سرشته در آن‌ها است؛ به‌طوری که در نوشته‌های او، خط قاطعی میان زنده‌گی و ادبیات کشیده نمی‌شود و کش‌مکش‌های آدم‌های داستانی، به صراحت یا به‌طور تلویحی، با همان معیارهایی سنجیده می‌شوند که نویسنده در توصیف آدم‌های واقعی در زنده‌گیِ روزانه و داوری‌کردن در حق آن‌ها به کار می‌برد. این البته به معنای آن نیست که او ادبیات را به جای زنده‌گی می‌گیرد و یا اعتقادی به خلوص هنری ندارد. من مایلم این را به یک برداشت خاص از ادبیات، یا درواقع نقش نویسنده، تعبیر کنم، که هر نویسنده‌یی در هر دورهٔ خاصی برای خود قایل است، یا باید باشد. واقعیت این است که دولت‌آبادی هیچ‌گاه نخواسته است تصور «انسانی»، یا به تعبیر پاره‌یی از منتقدان تصور رمانتیک، از خویشتن آفریننده را از دست بگذارد، و همواره آن را به نام فضیلت آفرینش ادبی حفظ کرده است. بنابراین او هیچ ابایی ندارد که به عنوان نویسنده مثلاً در متن دیده شود، یا حتا برای لحظاتی با آدم‌های داستان هم‌هویت یا همانند بشود.

راست این است که نویسنده، مانند همهٔ افراد انسانی، اسیر هویت خویش است، و به هیچ‌وجه برای او ساده نیست که هویت خود را علی‌الاطلاق در اثرش نادیده بگیرد؛ هرچند آثاری که به قصد آزمایش‌گری و نوآوری نوشته می‌شوند، اصولاً هویت خود را از متن می‌گیرند، نه از نویسنده‌گان‌شان. شاید این حس حضور فریبندهٔ نویسنده را برخی از خواننده‌گان نپسندند و از آن به نوعی صدای بیگانه یا مزاحم تعبیر کنند، و حتا این کیفیت موجب شود که آهنگِ خواندن متن شتاب بگیرد یا خواننده میان‌بُر بزند و با نگاهی به «سرخط» (بند)ها پیش برود. این وضعیتی است که در هنگام خواندن هر متنی، حتا خواندن نام‌آورترین متن‌های کلاسیک جهان، ممکن است پیش بیاید. متن‌ها از لحاظ خواننده‌گان خود «یک‌دستی» و «انسجام» ندارند.

مایلم این نوشته را با این پرسش رولان بارت به پایان برسانم: آیا کسی تا به حال پروست و بالزاک و تولستوی را واژه به واژه خوانده است؟ خود او سپس اضافه می‌کند که پروست بخت بلندی دارد که در هر بار خواندن آثارش، خواننده بخش‌هایی را می‌اندازد. منظور بارت این است که آن‌چه او را از خواندن پروست محظوظ می‌کند، صرفاً روایت یا ساختار متن نیست، بلکه در عین حال «سایش»هایی است که او به هنگام خواندن بر روی کلمات، بر سطح صاف کاغذ، پدید می‌آورد یا به ناگزیر برایش پیش می‌آید. می‌گوید: من می‌خوانم، نمی‌لغزم، سر بر می‌گیرم و باز سر فرود می‌آورم.

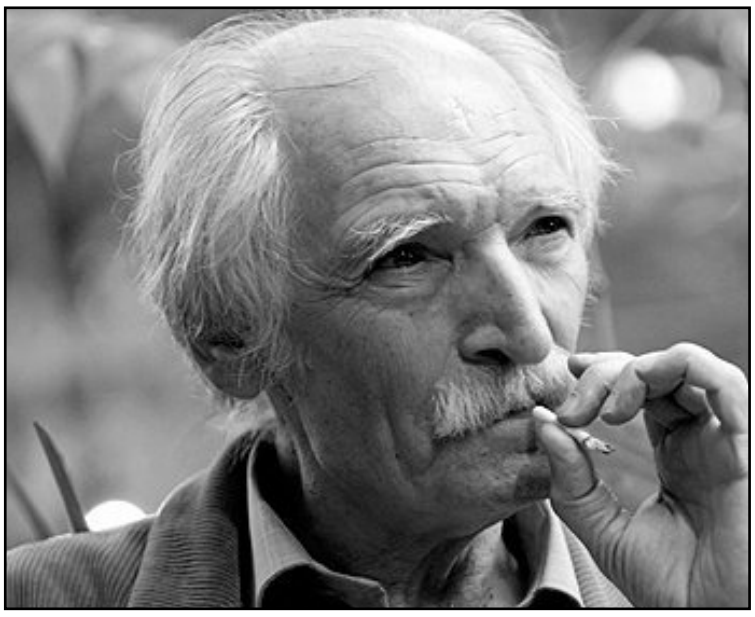

وجه امتیاز دیگر آثار دولت‌آبادی، قطع نظر از زمینه‌ها و فضاها و تنوع آدم‌پردازی، حس اجتماعی سرشته در آن‌ها است؛ به‌طوری که در نوشته‌های او، خط قاطعی میان زنده‌گی و ادبیات کشیده نمی‌شود و کش‌مکش‌های آدم‌های داستانی، به صراحت یا به‌طور تلویحی، با همان معیارهایی سنجیده می‌شوند که نویسنده در توصیف آدم‌های واقعی در زنده‌گیِ روزانه و داوری‌کردن در حق آن‌ها به کار می‌برد. این البته به معنای آن نیست که او ادبیات را به جای زنده‌گی می‌گیرد و یا اعتقادی به خلوص هنری ندارد. من مایلم این را به یک برداشت خاص از ادبیات، یا درواقع نقش نویسنده، تعبیر کنم، که هر نویسنده‌یی در هر دورهٔ خاصی برای خود قایل است، یا باید باشد

بخش دوم و پایانی

هنر؛ ارغنون هستی شناخت

ویژه‌گی‌های رمانتیسیسم آلمانی

رمانتیسیسم شاعران آلمانی شاید بیشتر به شعرای انگلیسی نزدیک باشد تا فرانسوی. نوعی روح پروتستانتیسم در آن‌ها هست. اگر بخواهیم اوصاف عمومی رمانتیسیسم را شرح دهیم در اصل یک نهضت فکری و ذوقی و یک واکنش در برابر ذهن اصالت عقلی بسته و در خود فرو رفته است که غرب را از این حیث که برای عواطف ارزشی قایل نیست، مورد انتقاد قرار می‌دهد. شاید اولین رمانتیست دنیا ژان ژاک روسو باشد که قربانی قرن هجدهم است. او در اعترافاتش این مساله را بیان می‌کند. روسو بعد از پایان اعترافاتش آن را در کلیسای پاریس گذاشت، به این معنی که من برای کسی اعتراف نکرده‌ام و برای خدا اعتراف کرده‌ام.

رمان معروف گوته، رنج‌های ورتر جوان، بیان‌گر زنده‌گی جوانی در نهایت پاکی است که موفق نمی‌شود در قرن هجدهم خوش‌بخت شود. این اثر در حقیقت اعتراض گوته است به این قرن که حتا افراد پاک‌طبع از خوش‌بختی در آن بی‌بهره‌اند. آثار هیچ‌یک از کسانی که در ادبیات رمانتیک آلمانی کار کرده‌اند، خوشحال‌کننده نیست. نمونهٔ دیگر این افراد هولدرلین است. در رمانتیسیسم با تفوق عاطفه بر آن‌چه معقول است، تفوق فرد بر جمع، تفوق تخیل بر تعهد و تفوق رویا مواجه‌ایم. انسان نیازمند رویا و آرزو است. چنین جوی در بین شعرا و ادبا رایج بود. خصوصیت دیگری هم باید در این وضع جهش روحی هنری و ادبی در نظر گرفت و آن توجه به ادبیات غیرکلاسیک است؛ یعنی ادبیاتی که از سنت‌های رومی و یونانی اقتباس نمی‌شود؛ ادبیات جدیدی که در دنیای ناشناخته ممکن است مورد نظر باشد در اوضاع و احوالی که قبلاً در آن صحبت نمی‌شد. حتا توجه به ادبیات فارسی هم در این دوره در غرب صورت می‌گیرد و گوته دیوان غربی شرقی‌اش را می‌نویسد. علاوه بر این، افرادی مطالبی راجع به زرتشت می‌نویسند. روم و یونان الهام‌بخش ادبیات کلاسیک در قرن هفدهم است. اما در این قرن، ادبیات نوع دیگری جست‌وجو می‌شود. شاید اصیل‌ترین چهرهٔ رمانتیک آلمان نه شعرا باشند و نه فلاسفه، بلکه افرادی مثل بتهوون هستند که مظهر توفان و جهش روحی به شمار می‌روند. سمفونی پنجم او بیان‌گر همین توفان در این عصر است.

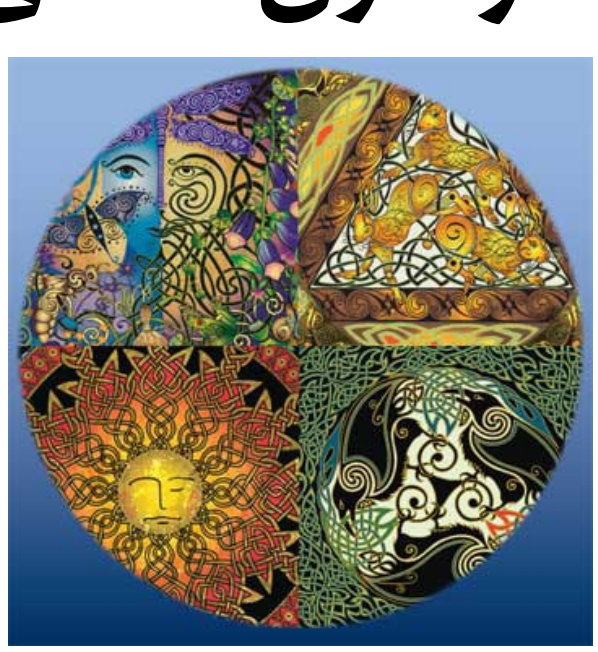

روزگار فلاسفهٔ آن دوران

فلسفه نمی‌تواند هیجانی باشد، به عواطف توجه کند و تعقل را کنار بگذارد. نهایتاً بتواند توسع تعقل را جست‌وجو کند؛ یعنی نوعی تعقل معلوم را کنار بگذارد و چیز بیش‌تری را به‌دست آورد. افلاطون که در جوانی شعر می‌سرود پس از آشنایی با سقراط، شعر را کنار می‌گذارد، چون می‌خواهد فیلسوف باشد و فیلسوف نمی‌تواند شاعر باشد. در آن دوران با برادران شلایگل مواجه هستیم که مترجمان بزرگی هستند و از رواج‌دهنده‌گان این دورهٔ رمانتیسیسم آلمانی به شمار می‌روند.

در اطراف آن‌ها کسانی هستند که به شعر و ادبیات علاقه دارند. آن‌ها را نمی‌توان فیلسوف رمانتیک نامید، اما می‌توان فلاسفه‌یی نامید که در دورهٔ رمانتیسیسم زنده‌گی می‌کرده‌اند و گوته به آن‌ها خط مشی نشان داده است. آن‌ها به این نوع فکر و گرایش و جهش روحی بی‌اعتنا نیستند، اما در درجهٔ اول نماد چنین جریانی شلینگ است و پیش از آن باید دربارهٔ فیخته سخن گفت. فیخته چهره‌یی است که در آن دوره زنده‌گی کرد و می‌خواست فیلسوف باشد. گرچه فیلسوف هم هست، اما گرایش‌هایی در آثارش دیده می‌شود که نشان می‌دهد به آن دوره تعلق دارد. او تنها استادی است که هولدرلین انتخاب می‌کند و بر سر کلاسش می‌نشیند. بین فیخته و شلینگ رقابت شدید استاد و شاگردی هست. استادی که به شاگردش حسادت می‌کند و شاگردی که استاد را قبول ندارد. فیخته، تنها فیلسوف آلمانی است که روز به روز جریان انقلاب کبیر فرانسه را تعقیب می‌کند و اولین تفسیر راجع به انقلاب کبیر فرانسه را با سبک خودش نوشته است. او از لحاظ فکری، فرد موثری است. با این‌که فیلسوف است، اما آثارش هیجانی است. او به اندازهٔ شلینگ، مظهر عصر رمانتیسیسم نیست، بلکه او را می‌توان فیلسوفی نامید که در عصر رمانتیسیسم زنده‌گی کرد.

شلینگ؛ فیلسوف شاعر آلمانی

شلینگ هم‌دورهٔ هولدرلین و هگل است. پنج سال از آن‌ها جوان‌تر است. به زبان‌های گوناگونی مسلط است. چهرهٔ عجیبی است که به دانشگاه می‌رود و زودتر از همه هم به نتیجه می‌رسد. گوته از این استعداد حمایت می‌کرده است. او یک فیلسوف شاعر است. وقتی در قرن بیستم هایدگر می‌گوید شعر خانهٔ وجود است، یعنی اصل شعر است که هستی را نشان می‌دهد که ریشه در باور شلینگ دارد. هستی واقعی را در شعر می‌توان فهمید و آیندهٔ بشر در فهم اشعار است. با این حال، فیلسوف است. فلسفهٔ شلینگ فلسفهٔ وحدت است. تقریباً اگر به زبان بومی عرفانی خودمان بخواهیم بگوییم، انعکاس جهان درون در جهان بیرون است. شلینگ کتابی در فلسفهٔ طبیعت دارد که یک کتاب فلسفهٔ شاعرانه است. طبیعت در زیبایی‌اش خود را به ما می‌شناسد. بعضی از افکار او با سنت‌های شرقی و افکار شعرای ما ارتباط دارد. در فلسفهٔ طبیعت شلینگ، شخص خود را با نحوهٔ شناختش از جهان می‌شناسد و آن زیبایی را اصل قرار می‌دهد به طوری که می‌گوید هنر، ارغنون هستی‌شناسی است؛ یعنی منطق عالم و ذات عالم در هنر تجلی می‌یابد. برای درک تفکر او، باید روح لطیفی داشت تا آن را دریافت. افکار او نباید دست نامحرم بیفتد.

تعقل محض هگل

در مقابل شلینگ، هگل می‌خواهد تعقل محض باشد، اما در دورهٔ رمانتیسیسم زنده‌گی می‌کند. او قدرت فوق‌العادهٔ فکری دارد. فلسفهٔ اصالت عقل دکارت به اندازهٔ کافی عقلی مسلک نیست و این برای هگل کافی نیست. فلسفهٔ عقلانی کانت کامل نیست، اما یک پدیدار را از ذات جدا می‌کند. هگل نقطهٔ مقابل شلینگ است و دو راه متمایز را طی می‌کنند. برای هگل طبیعت غایتی که از آن بیرون بیاید، نیست. هگل به جای فلسفهٔ طبیعت شلینگ، فلسفه تاریخ را قرار می‌دهد و غایت را به سمت تاریخ می‌برد. یعنی حیات انسانی و فرهنگ انسانی در تاریخ ارتقا می‌یابد، نه در طبیعت. انسان به آگاهی و آزادی می‌رسد نه در دل طبیعت، که در دل فرهنگی که به دست خودش ساخته می‌شود. او بیش از هر کس دیگر به رابطهٔ انکارناپذیر تاریخ فلسفه و فلسفهٔ تاریخ پی برده بود و معتقد بود اگر فلسفه بخواهد رشد کند و متعالی شود، باید در درجهٔ اول به ریشه‌ها و مراحل تکوینی خود دقت کند. با این روش فلسفه نه تنها به گذشتهٔ خود متصل می‌شود، بلکه جنبه‌های مثبت آن را به فعلیت درمی‌آورد.

منبع: www.etemaad.com

نمایندگی سازمان ملل در کابل:

نشست بین‌الافغانی را برگزار می‌کنیم

دفتر نمایندگی سازمان ملل متحد می‌گوید که به زودی نشست دوم گفت‌وگوهای بین‌الافغانی را با حضور تمامی جناح‌های درگیر قضیهٔ افغانستان برگزار خواهند کرد.

نظیف‌الله سالارزی سخنگوی دفتر سازمان ملل متحد (یوناما) در کابل به روزنامهٔ ماندگار گفت که تلاش داشتیم این نشست در کابل برگزار شود، اما به دلیل این‌که نمایندگان شماری از گروه‌ها نمی‌توانستند در کابل حضور به هم برسانند، این نشست در یکی از کشورهای خارجی برگزار خواهد شد.

آقای سالارزی گفت که برخی کشورها از جمله ترکمنستان در زمینهٔ میزبانی این نشست ابراز آمادگی کرده‌اند، اما تا اکنون مکان برگزاری این نشست نهایی نشده است.

سخنگوی یوناما در کابل افزود که با درنظرداشت تماس‌هایی‌که با گروه‌های مخالف مسلح دولت افغانستان داشته‌ایم، امیدواریم آن‌ها در این نشست بین‌الافغانی اشتراک نمایند.

دفتر نمایندگی سازمان ملل در کابل همچنان گفته است که آجندای نشست بین‌الافغانی از سوی اشتراک‌کننده‌گان این نشست مشخص خواهد شد و نمایندگی سازمان ملل دیدگاه‌های خود را بر اشتراک کننده‌گان تحمل نمی‌کند.

این نشست در ادامهٔ گفت‌وگوهای حکومت افغانستان، طالبان، حزب اسلامی و گروه‌های اپوزیسیونی که در پاریس قرار است برگزار شود، راه‌اندازی خواهد شد.

سازمان ملل متحد با اشاره به برگزاری نشست پاریس می‌گوید که از تمامی تلاش‌هایی که در راستای تأمین صلح و ثبات در افغانستان صورت می‌گیرد، حمایت و پشتیبانی می‌کند.

شماری از چهره‌های سیاسی افغانستان هم با ارایهٔ طرح‌هایی، خواهان گفتمان بین‌الافغانی شده اند و تأکید کرده‌اند که بدون ایجاد تفاهم میان تمامی گروه‌های ذیدخل در قضیهٔ افغانستان، امکان تأمین صلح و ثبات در کشور ناممکن است.

شماری از آگاهان می گویند که پس از گماشته شدن یان کوبیش به حیث نمایندهٔ سازمان ملل متحد در افغانستان، تلاش ها برای گفت وگوهای مستقیم میان طرف های درگیر در قضیهٔ افغانستان افزایش یافته است.

انتخابات محلی ونزویلا و

میراث‌خواران چاویز

مردم ونزویلا روز یکشنبه به پای صندوق‌های رای رفته‌اند تا در انتخابات محلی شرکت کنند، انتخاباتی که تعریف کننده آینده سیاسی "انریکه کاپریلس"، رهبر مخالفان و نیز آزمونی برای انتخابات مجدد احتمالی ریاست جمهوری است.

به گزارش خبرگزاری رویترز، انتخابات روز گذشته برای تعیین ۲۳ والی ایالتی تحت‌الشعاع بیماری هوگو چاوز، رییس جمهور ونزویلا برگزار می‌شود که با بیماری سرطان دست و پنجه نرم می‌کند.

ابتلای رییس جمهوری ونزویلا به سرطان باعث وارونگی و دگرگونی سیاست در این کشور شده و انتخابات سراسری به آزمایشی برای میراث وی بدل شده است.

در ۱۴ سال ریاست جمهوری هوگو چاوز، وی اولین بار است که قادر نیست به صورت فعالانه

در مبارزات انتخاباتی شرکت کند.

در صورتی که کمپین انتخاباتی چاوز بتواند اکثریت آرای ۲۳ ایالت را به دست آورد، می‌تواند با برنامه‌هایی که دارد برای استحکام انقلاب سوسیالیستی خود توسط شوراهای شهر که به صورت مستقیم توسط دولت مرکزی تامین مالی می‌شوند، اقدام کند.

حامیان رییس جمهوری ونزویلا این انتخابات را به عنوان یک رفراندوم درخصوص میراث چاوز و کسب آرای موافق می‌دانند.

برای مخالفان دولت ونزویلا، این انتخابات ممکن است برای تضعیف آینده و سرنوشت رهبری کشور باشد.

انریکه کاپریلس، مهمترین رقیب انتخاباتی چاوز است که در انتخابات ریاست جمهوری هفتم اکتبر موفق شد ٤٤ درصد آرا را به دست آورد.

در صورتی که کاپریلس ٤٠ ساله بتواند بار دیگر به عنوان فرماندار ایالت میراندا که شامل بخش‌هایی از کاراکاس، پایتخت نیز می‌شود، انتخاب شود، این فرد احتمالا در صورت مرگ چاوز ظرف ۳۰ روز به عنوان نامزد انتخابات ریاست جمهوری ونزویلا اعلام می‌شود.

چاوز پیش از سفر به کوبا برای درمان و عمل جراحی، نیکولاس مادورو، وزیر امور خارجه دولت خود را جانشین اعلام کرده بود. با این حال کاپریلس شانس و فرصت بهتری در مقابل مادورو برای پست ریاست جمهوری دارد.

دیوید اسمایلد، جامعه شناس و تحلیل‌گر دانشگاه جورجیا در امور امریکای لاتین در دفتر واشنگتن معتقد است که کاپریلس بار دیگر فرماندار ایالت میراندا می‌شود.

تحلیل‌گران می‌گویند که غیبت چاوز در جریان مبارزات انتخاباتی می‌تواند به نامزدهای حامی وی در انتخابات روز گذشته به ویژه افرادی که به تازه‌گی پا به عرصه سیاست گذاشته‌اند ضربه وارد کند.

گفت‌وگوی چهره به...

عبدالحکیم مجاهد از مقامات سابق طالبان و حاجی دین محمد از مشاوران حامد کرزی رییس جمهور افغانستان هستند.

فرهاد الله سخنگوی این شورا گفت: «آنها دیدگاه‌های شورای عالی صلح را به شرکت‌کننده‌گان در کنفرانس اعلام خواهند کرد. قرار نیست این افراد گفت‌وگوی محرمانه‌یی در حاشیه کنفرانس با نماینده‌گان طالبان داشته باشند.»

این در حالیست که مجاهد که مدتی به عنوان نمایندهٔ طالبان در سازمان ملل فعالیت می‌کرد، گفته است برای گفت‌وگوی مستقیم و چهره به چهره با نماینده‌گان طالبان اقدام خواهد کرد. مجاهد گفت: «این کنفرانس مربوط به افغانستان است و افغان‌ها برای پیدا کردن راه حل مشکلات این کشور باید با هم گفت‌وگو کنند. ما از نماینده‌گان طالبان خواهیم خواست به برقراری صلح در کشور و پایان جنگ ده ساله کمک کنند.»

در این حال، سخنگوی وزارت امور خارجه می‌گوید اگر چه دولت از برگزاری کنفرانس پاریس استقبال می‌کند، اما هیچ نشست رسمی بین دولت و طالبان برگزار نخواهد شد.

جانان موسی زی گفت: «کنفرانس پاریس غیر رسمی است و اگر نماینده‌گان شورای عالی صلح قصد دارند در آن حاضر شوند، حضور آنها غیر رسمی خواهد بود.»

شماری از داکتران...

آن قدر مصروف تجارت بالای مریضان در معاینه خانه‌های شان هستند که به وظیفه رسمی و اصلی شان ساعت ده و نیم می‌آیند و ساعت یازده و نیم می‌گریزند.»

ثریا دلیل، وزیر صحت عامه گفت که در جریان سه دهه جنگ، اخلاق طبابت نیز مانند عرصه‌های دیگر اجتماعی آسیب دیده است. دلیل گفت: «امروز مریض ما از داکتر به داکتری، از شفاخانه به شفاخانه‌یی و از کشور به کشوری می‌رود تا داکتر حاذق را بیابد. اعتماد سازی به کار مشترک، سرمایه گذاری و وقت ضرورت دارد.

«سوء استفاده نظامیان»

داکتران و شفاخانه‌ها شکایت کرده اند که نیروهای نظامی بدون رعایت نوبت، مریضان را با استفاده از زور وارد شفاخانه ها می‌کنند و داکتران را وادار می‌کنند تا در ابتدا به مریضان مربوط به نیروهای امنیتی رسیده‌گی کنند.

رییس‌جمهور کرزی گفت این موضوع پس از این تکرار نخواهد شد: «طبیعی است که در جامعه ما حالات مختلفی رخ می‌دهد. دردهای بسیار زیاد داریم، ولی این رنج و درد باید باعث نشود که مریض خود را با زور ارجحیت قایل شویم.»

آقای کرزی گفت که به مقام‌های امنیتی دستور می‌دهد تا پس از این به فرهنگ استفاده از زور در شفاخانه‌ها پایان داده شود.

سازمان صلیب سرخ بین‌المللی پیش از این شکایت کرده که نظامیان افغان با استفاده از زور، زخمی‌ها و مریضان را وارد مراکز صحی می‌کنند.

وضعیت اسفناک معتادان...

رفته نزدیک آنان شدم، یک تن با لباس تکه‌تکه دست التماس به سویم دراز کرد و گفت: کاکاجان مریضم، پول یک قرص نان را بده. این درحالی بود که چشمم به جمعیت معتادان افتاد. صدها معتاد دورهم حلقه زده و یا هم میان گل ولای خوابیده بودند.

علی داد باشندهٔ کوتهٔ سنگی شهر کابل دکان قصابی دارد. او می‌گوید، ما همیشه از دست معتادان اذیت می‌شویم.

او گفت، اگر شب چیزی از دکان بیرون بماند، آن‌ها وسایل کاری ما را می‌دزدند و حتا روزانه از دوکان‌های همسایه هر چیزی که گیرش‌شان آمد با خود می‌برند.

از سوی دیگر، فریدون خوراکه فروش با انتقاد تند از دولت، می‌گوید: «بارها نیروهای دولتی چند معتاد را از زیر پل‌سوخته باخود برده ولی دو باره آن‌ها رها کرده‌اند. معتادان پس به این‌جا آمده بازهم سبب آزار و اذیت مردم شده‌اند.»

او گفت، مردم از دست معتادان به ستوه آمدند، چرا دولت در مورد آن‌ها تصمیم درست نمی‌گیرد؛ بالاخره آن بیچاره‌ها مریض اند، نمی‌شود کل تقصیر را به گردن مریض انداخت؛ باید دولت به سرنوشت دو میلیون متعاد در کشور فکر کند.

عامل حمله بر میدان هوایی جلال آباد بازداشت شد

یک مخالف مسلح که در حملهٔ تروریستی بر میدان هوایی جلال آباد نقش مهم داشت و شش فرد مشکوک دیگر بازداشت شدند.

وزارت دفاع با نشر خبرنامه‌یی گزارش داده است که منسوبین قطعهٔ خاص اردوی ملی برای ردیابی یکی از سردسته های مخالفین مسلح که مسوولیت راه‌اندازی حملات تروریستی را به عهده داشت، عملیات تصفیوی را در مربوطات ولسوالی بهسود ولایت ننگرهار اجرا نمودند.

منبع می‌افزاید که در نتیجهٔ این عملیات یک مخالف مسلح که چندی پیش در حملهٔ تروریستی بر میدان هوایی جلال آباد نقش مهم داشت بازداشت گردیده است.

همچنان در خبرنامه از بازداشت شش فرد مشکوک در ولسوالی قره باغ ولایت غزنی خبر داده شده است.

گفته می شود که در اثر انفجار ماین های کنار جاده یی و انداخت سلاح سنگین در مربوطات ولسوالی پشت رود ولایت فراه یک سرباز ادو کشته و در مربوطات ولایات بغلان، لوگر و کاپیسا چهار سرباز اردو زخمی شدند.

نیروهای افغان با...

است، اما ناتو می‌گوید: این نیروها می‌توانند با هر نوع تهدیدها پس از سال ۲۰۱٤ میلادی مقابله کنند.

دومینیک مدلی سخنگوی نمایندهٔ ملکی ناتو روز یکشنبه در کابل به خبرنگاران گفت: اکنون توانایی نیروهای افغان بیشتر شده و مهارت‌های جنگی آنان تا دو سال دیگرهم افزایش خواهند یافت.

به گفتهٔ آقای مدلی، در حال حاضر نیروهای امنیتی افغان رهبری هشتاد درصد عملیات‌های جنگی را در سراسر افغانستان به دوش دارند و آمادهٔ به دست گرفتن تمام عملیات‌ها نیز اند: «ناتو به مهارت، تجربه و توانایی نیروهای افغان اطمینان دارد، بخاطری که ناتو می‌بیند که نیروهای افغان در هر روز، هر هفته و در هر ماه در حال گرفتن مسوولیت می‌باشد. آن‌ها در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱٤ بیشتر مسوولیت‌ها را به عهده می‌گیرند و خود را آماده می‌سازند تا پس از سال ۲۰۱٤ مسوولیت‌های شان را به تنهایی به پیش ببرند. بازهم می‌گویم که ناتو به این مطمین است که نیروهای شما مسوولیت‌های شان را خود به عهده می‌گیرند و به وظایف شان ادامه می دهند.»

ناتو می‌گوید: نیروهای افغان در حال حاضر با هواپیماهای ام ۱۷ مجهز می‌باشند، اما برای این نیروها مساعد ساختن قوت‌های کامل هوایی به وقت بیشتر نیاز دارد.

ناتو در حالی این اطمینان را می‌دهد که مرحلهٔ سوم انتقال مسوولیت‌های امنیتی به نیروهای افغان تکمیل شده و قرار است مرحلهٔ چهارم این پروسه به زودی اعلان گردد.

نیروهای آیساف همچنان می‌گویند: طالبان مسلح در جنگ جاری در افغانستان ناکام شده و تنها توانایی حمله‌هایی را دارند که توجه رسانه‌ها را به خود جلب نماید.

به گفتهٔ گونتر کتز سخنگوی این نیروها، طالبان بیشتر فعالیت‌های شان را در مناطق دور دست افغانستان انجام داده و توانایی حمله در شهرها را ندارند: «ما در حال حاضر کامیابی طالبان را نمی‌بینیم، آن‌ها به طور آشکار و بدون شک در جنگ شکست خورده اند. نیروهای افغان به حمایت نیروهای آیساف بالای طالبان مسلح و دیگر نیروها به فشارهای خود ادامه می‌دهد. ما در مناطق بالای آنان فشار وارد می کنیم که آنان می خواهند در آنجا مراکز داشته باشند. ما توانسته‌ایم که طالبان را از شهرها به عقب برانیم. طالبان تلاش می‌کنند تا توجه رسانه‌ها را به خود جلب کنند، اما آنان در تلاش‌های شان ناکام اند.»

او می‌گوید: طالبان بیشتر به نفع خودشان تبلیغ می‌کنند و تلاش دارند تا وضعیت امنیتی در افغانستان را نا آرام نشان بدهند.

وضعیت رقت‌بار خیمه‌نشینان کابل

فصل سرما از راه می‌رسد و قیمت مواد سوختی و ارتزاقی طبق معمول در افغانستان بالا می رود. بی جاشدگان داخلی که در نقاط مختلف کابل مسکن گزیده اند، شاکی اند که مشکلات شان رو به افزایش است.

محمد اکرم از خانه اصلی اش به دلیل ناامنی بیجا شده و حالا با خانواده‌اش در حومه شهر کابل در زیر خیمه پاره پاره زندگی می‌کند. در سرمایی که مردم در خانه به گرمایش ضرورت دارند، زندگی در زیر خیمه و ترپال، تقلایی برای نجات است که کریم این شب‌ها با آن دست و گریبان است.

به گزارش دویچه وله، محمد اکرم در حالی که از سردی می لرزد، می‌گوید: «در زیر خیمه‌ها و ترپال‌ها زنده‌گی می‌کنیم، هوا خیلی سرد است. ۱۰ تا ۱۲ تن طفل و کهن سال در سال گذشته به خاطر سرمای شدید مردند. اگر امسال سردی بیاید احتمال می رود که تعداد بیشتری بمیرند».

نزدیک به ۷۰ هزار بیجاشده داخلی براساس آمار وزارت امور مهاجرین و عودت کنندگان، حدودا ٦٩ هزار بیجاشده داخلی افغان در کمیشنری عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان ثبت شده اند. از این رقم، سه هزار خانواده اکنون در کابل زنده‌گی می‌کنند. ۱۲۰۰ خانواده تنها در چهارراهی قنبر شهر کابل مسکن گزیده اند.

بیجاشده‌گان از بیکاری شکایت می‌کنند و از نهادهای مسوول خواهان کمک هستند. طاوس خان، وکیل بیجا شده‌گان در چهارراهی قنبر می‌گوید که وضعیت این بیجا شدگان وخیم است و نیاز جدی به کمک‌های بشردوستانه دارند.

وی می افزاید: «وزیر صاحبان به ما وعده سپرده بودند که تا زمستان امسال نمره‌های رهایشی در همین شهر کابل برای تان توزیع خواهیم کرد. مگر تا حال هر طرفی که می‌رویم می گویند هنوز کار پالیسی سازی تمام نشده. اکنون زمستان سر رسیده و ما از تمام موسسات کمک کننده، مخصوصا پارلمان و سایر بزرگان دولتی می خواهیم که به ما توجه کنند و ما را از این سرما و از این وضعیت نجات دهند».

بیجاشدگان می‌گویند که در اثر جنگ و ناآرامی منطقه شان را ترک کرده به کابل مهاجر شده اند و تا زمانی که منطقه شان امن نشود امکان ندارد که برگردند. به گفته طاوس خان، طالبان مردم را مجبور می کنند تا در کنار شان علیه دولت بجنگند، اما مردم صلح می خواهند.

بهانه‌یی برای دریافت کمک

مهرخدا صبار، رییس حالات اضطرار در وزارت امور مهاجرین، وضعیت بشری این خیمه نشینان را نگران کننده می‌خواند و می‌گوید که این وزارت در نظر دارد تا کمک‌های بشری و عاجل زمستانی در محلات مسکونی بیجا شدگان توزیع کند، اما نمره های زمین برای خانه های رهایشی، برای آنان در ولایت مربوطه شان توزیع خواهد شد.

او می گوید: «گزارش‌هایی وجود دارند که یک تعداد برای گرفتن کمک‌ها در میان این بیجا شدگان حضور دارند، تعدادی دیگر برای نزدیکی بازار کار این جا جمع شده اند، حتا یک عده از آنها اسب های قیمتی دارند و یک تعداد فامیل هایی هستند که صرف از طرف روز خیمه های شان را برپا می کنند و شب به خانه های مناسبی که دارند بر می گردند. اما ظاهرا از دید بشری و انسانی همه آنها مستحق کمک هستند».

بیشتر از همه وضعیت اطفال در این کمپ ها وخیم است. هرچند موسسه یی به نام «آشیانه» صنف های درسی را تحت نصاب آموزشی وزارت معارف تا صنف نهم در این محلات برگزار کرده است، ولی وضعیت صحی و معیشتی اطفال این خانواده ها که در معرض گرما و سرمای مستقیم هستند و به بهداشت آنان توجهی نمی شود، نگران کننده است.

دل آغا، یکی از جمله کودکان بیجا شده است. او می‌گوید: «ما درصنف های آشیانه درس های پشتو، دری و قرآنکریم می آموزیم. همچنان در صنف قلم، کتابچه و بکس می دهند، برای هر نفر نصف نان هم می دهند».

سال گذشته بیش از ۲۰ تن در اثر سردی زمستان در کابل جان های شان را از دست دادند. سال گذشته بیش از ۲۰ تن در اثر سردی زمستان در کابل جان های شان را از دست دادند.

سردار ولی کودک دیگری است که کار می‌کند و به صنف های آشیانه نمی‌رود. او می‌گوید: «ما هیچ چیزی در خانه خود نداریم، وقتی هوا سرد می شود کاغذ و چوب و پلاستیک جمع می کنم و در بخاری خود می سوزانیم تا گرم شویم. اگر این کار را نکنم می میریم، تا حال چهار طفل به خاطر سردی مرده اند».

اما از طرف دیگر گفته می‌شود مساعدت‌های دوامدار از سوی نهادهای داخلی و خارجی سبب شده اند که ساکنان این کمپ ها به گرفتن کمک عادت کنند و مسوولیت پذیر نباشند.

احمد کودکی یتیم است که بیجا شده و حالا با کاکای کبک بازش در کمپ زنده‌گی می‌کند. او می‌گوید: «او کبک‌ها را جنگ می‌دهد و از کبک جنگی پول می‌گیرد، در هر دور از ۲۰۰ تا افغانی ۵۰۰ شرط می‌گذارند».

به گفته مسولان امور، این بیجا شده‌گان در ۳۰ نقطه شهر کابل پراکنده شده اند که علاوه بر مشکلاتی که خود شان مواجه هستند، زمین‌های دولتی را نیز اشغال کرده و برای باشنده‌گان بومی این مناطق نیز مشکلاتی را ایجاد کرده اند. بیشتر این بیجا شده‌گان داخلی از ولایت‌های هلمند، ننگرهار وارزگان هستند.

شفاخانهٔ درمان معتادان در هرات گشایش یافت

نخستین شفاخانهٔ دولتی ویژه مداوای معتادان در ولایت هرات گشایش یافته است.

این شفاخانه با ظرفیت سی بستر دارد به مداوای مردان معتاد بزرگ سال اختصاص یافته.

بر اساس یک مطالعه انجام شده در سال ۲۰۰۹ شمار افراد معتاد در هرات به حدود ٦٠ هزار نفر می‌رسد. در این میان ۸ تا ۱۱ درصد آنان زنان و بین ۵ تا ۸ در صد آنها نیز کودکان می‌باشند.

احمد فواد عثمانی، مسوول بخش کاهش تقاضای مواد مخدر وزارت صحت عامه افغانستان، در مراسم افتتاح این شفاخانه گفت در نظر است که در آینده ظرفیت این شفاخانه بیشتر شود.

آقای عثمانی گفت: «در آینده تصمیم داریم که ظرفیت این شفاخانه را تا ۵۰ بستر ارتقا دهیم. تعمیر معیاری هم برای این

شفاخانه در برنامه توسعه‌ای سال ۱۳۹۲ این ولایت، منظور شده است.»

مقامات هرات می‌گویند در حال حاضر در این ولایت امکان مداوای بیش از ۲۰۰ معتاد در یک زمان وجود دارد.

پیش از این چندین درمانگاه غیردولتی برای معتادان در هرات فعال شده است که بیشتر آنها ویژه کودکان و زنان معتاد است.

کار عملی شفاخانه جدید معتادان پیشتر آغاز شده بود و اخیرا شماری از معتادان در این شفاخانه مداوا شده اند.

شماری از این افراد فقر و بیکاری را عامل اعتیاد خود می‌خوانند.

عبدالرحمن از معتادانی که پس از یک ماه معالجه در شفاخانه دولتی معتادان، دوباره به زندگی عادی بازگشته می‌گوید: « فقر بود، بیکاری بود و جنگ و بدبختی بود که معتادم کرد. حالا از وزارت کار و امور اجتماعی می خواهم برای من زمینه کار را مهیا کند.»

اعتیاد دوباره

معتادانی که به این شفاخانه می‌آیند معالجه می‌شوند اما چالش بعدی رو آوردن دوباره آنها به اعتیاد است.

عبدالحکیم عزیز، از مسوولان وزارت صحت عامه می‌گوید: «باید برای آنان فرصت‌های کاری و فرصت های تحصیلی مساعد شود و آنها مشغول شوند. در غیر آن یک تعداد آنها دوباره به اعتیاد رو می‌آورند.»

ایران خطاب به دولت افغانستان:

هزینهٔ خسارات قنسولگری‌مان را بپردازید

ایران از دولت افغانستان خواسته تا خسارات وارد شده به قنسولگری این کشور در جریان تظاهرات روز یکشنبه گذشته در هرات را جبران کند.

رحیم محمدی یکتا، سرکنسول جمهوری اسلامی ایران در هرات، در یک نشست خبری ضمن انتقاد از آنچه که کم کاری مقام‌های محلی هرات در حفاظت از ساختمان این قنسولگری خواند، گفت همکارانش برای ارایه خدمات، نیاز به امنیت روانی دارند.

آقای یکتا از مسوولان امنیتی محلی هرات انتقاد کرده است که آنها به وظایف قانونی خود مبنی بر حفاظت از قنسولگری ایران در هرات عمل نکرده اند.

سرکنسول ایران در هرات گفته است: «هم در خواست جبران خسارت داریم، هم درخواست داریم که امنیت نماینده‌گی را به صورت کامل تامین کنند».

آقای محمدی یکتا، می گوید دولت میزبان، مسوولیت تامین امنیت و در صورت نیاز، مسوول جبران خسارات است.

اما محی الدین نوری، سخنگوی والی هرات در جواب به انتقادهای آقای یکتا گفته است که، نیروهای امنیتی در هرات برای تامین امنیت قنسولگری تلاش کرده و به وظایف شان عمل کرده اند.

شماری از معترضان افغان روز یکشنبه هفتهٔ گذشته به قنسولگری ایران در هرات حمله کردند.

معترضان که تعدادشان به حدود ۱۵۰ نفر می‌رسید و از اهالی شهرک اسلام‌قلعه بودند، می‌گفتند که از ایران می‌خواهند «جنازه ۱۳ تن از جوانانی را که در تیراندازی نیروهای ایرانی کشته شده‌اند» تحویل دهد.

به گفته معترضان، این جوانان حدود سه و نیم ماه پیش برای یافتن کار به ایران رفتند اما از آن زمان تاکنون ناپدید شده اند.

آقای یکتا در این مورد می گوید: «اوایل این ماه مرزبانان دو کشور در همین هرات جلسه مشترک داشتند، یکی از بندهای نشست مشترک، ارایه مستندات مورد ادعا در مورد کشته شدن این افراد بود. در آن جلسه صحبت شد که مستندات را شما ارایه بفرمایید ما بررسی کنیم، تا به امروز به ما یک خط ندادند».

ملګري ملتونه یوازې د...

چې ګډونوالو پر افغانستان سربېره د ترکمنستان او یوشمېر نورو هېوادونو وړاندیز هم کاوه، چې باید په کې دغه بین الافغاني خبرې تر سره شي؛ خو ویې ویل، چې په دې اړه لا تر اوسه نهایي پرېکړه نه ده شوې.

د ملګرو ملتونو ویاند زیاته کړه، چې ښایي یاده غونډه د راتلونکي کال په لومړیو کې تر سره شي.

هغه وویل، په دې ناسته کې به ټول هغه ډلې او خواوې ګډون ولري، چې په خبرو اترو کې برخه ولري.

د نومورې په خبره، چې د دوی د اړیکو پر بنسټ هیله من دي، چې په دې ناسته کې به د حکومت مخالفان هم شتون ولري؛ خو د دې لپاره چې یوشمېر د خبرو ګډونوال نشي کولای کابل ته راشي، ښایي دغه غونډه له هېواده بهر په کوم بل ځای کې تر سره شي.

د ملګرو ملتونو ویاند نظیف الله سالارزي په پاریس کې د افغان کشالې په اړه د بین الافغاني ناستې ته په کتو وویل، چې د ملګري ملتونه د ټولو هغو ناستو او هلو ځلو چې د افغان سولې په اړه د نړۍ په هر هېواد او هره سیمه کې کېږي، ملاتړ یې کوي؛ خو زیاته یې کړه، کومې هڅې چې د ملګرو ملتونو په مشرۍ او یا د دوی له لورې کېږي هغه په بشپړ ډول بین الافغاني دي، چې د افغانانو په رهبرۍ تر سره کېږي.

هغه وویل، ملګري ملتونو په دغو ناستو کې یوازې د زمینې د برابرولو او افغانانو ته د دې موقع د ورکولو رول لري، چې وکولای شي په خپل منځ کې کښې او د راتلونکې په اړه ورسره شته ټولې اندېښنې، ستونزې او تمې له یو بل سره شریکې کړي.

د نومورې په وینا، دا چاره د دوی له هغې دندې سره سمون لري، چې د ملګرو ملتونو امنیت شورا له لوري ور سپارل شوی دی.

هغه زیاتوي، چې د نړۍ په نورو هېوادونو کې د سولې هڅې لکه قطر پروسه او نورې هڅې د دوی د هڅو او د دوی هڅې د نورو غونډو نقض نه دی.

ښاغلی نظیف الله سالارزی وایي، ملګري ملتونه په افغانستان کې د سولې له هغو خبرو اترو ملاتړ کوي، چې د افغانانو له خوا د افغانانو په مشرۍ تر سره کېږي.

هغه زیاتوي، په دې بین الافغاني ناسته کې به هم ګډونوال افغانان وي، د افغانانو په مشرۍ به تر سره کېږي او اجنډا به یې هم افغانان ټاکي.

نومورې وایي، چې ملګري ملتونه به دې ناستې پر ګډونوالو کومه اجنډا تحمیل نه کړي.

ښاغلي سالارزي د دې پوښتنې په ځواب کې چې دغه غونډه به یوازې همدا یوه غونډه تر سره شي او که به دوام وکړي، وویل، چې په دې اړه به هم بیا د غونډې ګډونوال پرېکړه وکړي.

خو د سیاسي چارو شننونکی احمدسعیدي وایي، چې په افغانستان کې د ملګرو ملتونو د سازمان رول سمبولیک دی او د سولې په برخه کې د یاد دفتر ونډه فعاله نه وه.

هغه وایي، که بیا هم دغه دفتر هڅه وکړي، چې په دې برخه کې فعال او اوسي، خو دا چې امریکا حضور ولري، فکر نه کوي چې په کابل کې به د ملګرو ملتونو شته دفتر کومه چاره ترسره کړي.

نومورې زیاتوي، چې د طالبانو په دریځ له پوهېدو وړاندې به خبره ښه نه وي، طالبان پاریس ته د دې لپاره ځي، چې خپل دریځ روښانه کړي، نه د سولې او مذاکرو لپاره.

ښاغلی سعیدي زیاتوي، طالبان هڅه کوي چې ځان په ملي او نړیواله کچه ځان د یوه سازمان او نهاد په توګه وپېژني.

برف‌باری شدید در...

زمستان، فاجعهٔ انسانی به بار خواهد آورد.

به گفتهٔ آقای کاکر، ادارهٔ او تجهیزات لازم را برای انتقال مواد کمکی به ولایات آسیب‌پذیر در اختیار ندارد.

براساس آمارهای ارایه شده از سوی ادارهٔ مبارزه با حوادث طبیعی کشور، در سال جاری در ۵۲ ولسوالی کشور بیش از ٤٨٠ هزار نفر نیازمند کمک‌رسانی هستند.

همه ساله با ریزش برف‌های سنگین در فصل زمستان، میلیون‌ها تن از باشنده‌گان ولایات مرکزی و شمالی کشور با مشکلات جدی روبرو می‌شوند.

مسدود شدن راه‌های مواصلاتی، کمبود مواد غذایی، شیوع بیماری‌های فصلی و عدم دسترسی مردم به مراکز صحی از مشکلات عمده باشندگان این ولایات خوانده شده است.

سمنگان، تخار، سرپل، هرات، بادغیس، فاریاب، جوزجان، بغلان، قندوز، بدخشان، نورستان، بامیان، دایکندی و غور از آسیب‌پذیر ترین ولایات در فصل سرما خوانده شده اند.

با این حال، مقام‌های محلی بدخشان می‌گویند که مقداری مواد زمستانی از سوی اداره مبارزه با حوادث طبیعی تهیه شده بود که پیش از برفباری‌ها به ولسوالی‌های آسیب‌پذیر انتقال و برای باشندگان محل، توزیع شده است.

در همین حال، راسخ هشدار داد در صورتی که ریزش برف طولانی شود، باشنده گان ولسوالی های آسیب پذیر با تهدید های جدی روبر می‌شوند.

برفباری های شدیدی که از دو روز به این‌سو در این ولایت آغاز شده اند؛ نگرانی های جدی‌یی را در باشنده گان این ولایت به وجود آورده است.

مدیر مسؤول: نظری پریانی – ۰۷۰۰۲۶۳۱۵۲
nazari.paryani@yahoo.com
ویراستار : روح الله یوسف زاده
مدیر خبر : جمشید یما
گروه نویسنده‌گان: حلیمه حسینی،احمد عمران و کاوه جبران
گزارشگر: ناجیه نوری
برگ آرایی: عبدالوهاب حنیفی

نشانی برقی: mandegar.daily@gmail.com **وب سایت:** www.mandegardaily.com
شماره تماس: ۰۷۵۲۰۴۴۲۱۰ – هرات: ۰۷۹۳۸۹۹۴۴۶
مسؤول توزیع: حبیب الله – ۰۷۰۸۱۶۹۸۲۸
نشانی: حصهٔ دوم کارته پروان، عقب سینمای آریوب، سرک پنجم
شماره‌گان: ۵۰۰۰
به جز «سخن ماندگار، مسؤولیت دیگر نبشته ها به نویسندگان بر می‌گردد.

Year 4 ❁ NO 957 ❁ Monday 17 December 2012

DAILY
Mandegar

وضعیت اسفناک معتادان
مســـوول کیست؟

ماندگار

با وجود مصرف میلیون‌ها دالر در راستای جمع‌آوری معتادان و درمان آن‌ها، هنوزهم صدها معتاد در هوای سرد زمستان در میان گل ولای در زیر پول سوخته خوابیده اند.
این درحالی است که وزارت داخله می‌گوید، تاهنگامی که مراکز درمانی و مراکز امن برای معتادان ایجاد نشود، جمع‌آوری آن‌ها هیچ دردی را دوا نمی‌کند.
سخنگوی معینیت مبارزه علیه مواد مخدر وزارت امور داخله به روزنامهٔ ماندگار گفت که ما نمی‌توانیم در نبود مراکز درمانی، معتاد را از یک نقط جمع‌آوری کرده و در نقطهٔ دیگر شهر کابل رهای‌شان کنیم.
سید مهدی کاظمی افزود که جمع‌آوری معتادان کار وزارت مواد مخدر است.
آقای مهدی اضافه کرد، معتاد مجرم نیست، او مریض است و نیاز به تداوی دارد که دو باره به زنده‌گی عادی خود برگردد.
او تصریح کرد، در این اواخر شمار معتادان در کشور افزایش یافته است؛ هشتاد و پنج فیصد معتادان کسانی هستند که از کشورهای همسایه از جمله ایران برگشته‌اند.

سخنگوی معینیت مبارزه علیه مواد مخدر می‌گوید، در چند سال اخیر مهاجران به گونهٔ روزافزون به افغانستان برگشته‌اند، کسانی که معتاد بودند، آن‌ها در گذشته تداوی نشده‌اند؛ این خود سبب افزایش آمار معتادان در کشور شده است.
او تصریح کرد، وزارت خانه‌های صحت‌عامه، مبارزه علیه مواد مخدر در این راستا مسوولیت دارند و باید مراکز درمانی را در خارج از شهر احداث کنند.
او تصریح کرد، این کار می‌تواند از یک سو از افزایش معتادان جلوگیری کند و از سوی دیگر، افراد و اشخاصی که مریضان را به دیدهٔ تحقیر می‌نگرند، تا هنگام تداوی باید آن‌ها از دید مردم دور نگهداری شوند.
او گفت که باید ظرفیت بیمارستان‌های معتادان بالا برده شود و آنان به بیمارستان فرستاده شوند.
او گفت: در صورتی‌که مراکز امن ایجاد شود، پولیس مبارزه علیه مواد مخدر در ۲۴ ساعت تمام معتادان را از شهر کابل و محلات دیگر جمع‌آوری می‌کند.
هم‌چنان مهدی کاظمی در مورد فروشنده‌های مواد مخدر می‌گوید تاکنون در حدود هزار نفر را از شهر کابل دستگیر کرده و به ارگان‌های عدلی و قضایی سپرده‌ایم.
در این حال، ذبیح الله معاون سخنگوی وزارت مبارزه علیه مواد مخدر می‌گوید، چندی پیش به ابتکار رهبری این وزارت، در مدت دو ماه پنج مرکز تداوی در شهر کابل افتتاح شده است.
هم‌چنان او می‌افزاید، در کابل ۱۶ مرکز موجود است و در سطح کشور بیش از ۹۵ مرکز تداوی معتادین فعال گردیده است.
آقای ذبیح الله تصریح کرد، به دلیل فقر، بیکاری، دست‌رسی به مواد مخدر و برخی عوامل عمدهٔ دیگر معتادان در کشور افزایش یافته است.
هم‌چنان او اضافه کرد، بربنیاد سروی‌های انجام شده از جملهٔ چهار نفری که در کابل معتاد بودند سه نفر آن افرادی هستند که از کشورهای همسایه به افغانستان برگشته‌اند.
معاون سخنگوی وزارت مبارزه با مواد مخدر در مورد دست‌فروش‌های مواد مخدر می‌گوید، مافیا سالانه بیش از صد میلیون دالر از طریق تجارت مواد مخدر عاید بدست می‌آورد.
وی افزود، باندهای مافیایی تلاش می‌کنند این عواید را از راه‌های مختلف بدست آورند؛ یکی از راه‌های هزینه‌سازی این است که حلقات مافیایی توسط خرده فروشی‌های مواد مخدر، نظر به ارقام و محاسبه‌یی که نزد خود دارند برای بدست آوردن هزینهٔ بر شمرده، مواد مخدر را به معتادان در تمام نقاط کشور می‌رسانند.
برای بررسی وضعیت معتادان در شهر، گزارش‌گر روزنامه سری زده به یکی از مکان‌های تجمع معتادان. هنوزهم زیر «پل‌سوخته» مرکز تجمع صدها معتاد است که شب و روز را در آن‌جا سپری می‌کنند.
وقتی من (گزارشگر) زیر پل... **ادامه صفحه ٦**

برف‌باری شدید در بدخشان
راه ده ولسوالی را مسدود ساخت

بر اثر بارش شدید برف در ولایت بدخشان، راه‌های شماری از ولسوالی‌های این ولایت مسدود شده است.
عبدالمعروف راسخ، سخنگوی والی بدخشان گفته است: «براثر بارش شدید برف در بدخشان راه‌های مواصلاتی ده ولسوالی این ولایت کاملاً مسدود شده است.»
به گزارش خبرگزاری بخدی، سال گذشته بر اثر برف‌باری‌های شدید و برف‌کوچ‌ها، شماری از باشنده‌گان ولسوالی‌های دشوارگذر این ولایت جان خود را از دست دادند.
آقای راسخ می‌گوید که راه‌های برخی از ولسوالی‌ها به شمول دروازها، راغ‌ها، شغنان، زیباک و واخان کاملاً مسدود شده است.
به گفتهٔ او، تا پنج ماه دیگر امکان بازشدن راه های این ولسوالی‌ها وجود ندارد.
بدخشان در شمال شرق کشور، از ولایت‌هایی است که همواره در فصل زمستان، با مشکلات جدی روبرو می‌شود.
چندی پیش، محمد دائم کاکر رییس اداره مبارزه با حوادث طبیعی گفت که تأخیر در انتقال مواد کمکی و مسدودشدن راه‌های مواصلاتی ولایات در فصل... **ادامه صفحه ۷**

پیام تسلیت

کارمندان روزنامهٔ ماندگار شهادت مظلومانهٔ دگروال امیرخان یزدانی، برادر بزرگوار آریان‌پور افخمی، نویسندهٔ پیشینِ این اداره را به جناب ایشان و خانوادهٔ داغدارشان تسلیت و تهنیت عرض می‌نمایند و از خداوند مهربان برای این شهید عزیز، بهشت برین و برای بازمانده‌گانش صبر جمیل آرزو دارند.

کنفرانس ملی
اجندای ملی ــ ریفورم سیاسی و ایجاد صلح پایدار در افغانستان

با در نظرداشت اوضاع جاری در افغانستان و نزدیک شدن سال ۱۳۹۳ / ۲۰۱٤ زمان خروج نیروهای بین‌المللی از کشور، و به منظور بهبود روند جاری در افغانستان، بنیاد شهید احمدشاه مسعود بنا بر مسوولیت ملی خویش و به سلسله تلاش‌های پیگیرش، به‌هدف ایجاد نزدیکی و تفاهم میان نخبگان کشور در محور یک اجندای ملی، تدویر یک نشست بین‌الافغانی را در نظر دارد.
بدین منظور، از همهٔ از نخبگان سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کشور که به‌خاطر جستجوی راه‌حل ملی تلاش فراوان داشته‌اند، ارادتمندانه تقاضا داریم که از اشتراک و سهم‌گیری خویش در این نشست، دفتر مرکزی بنیاد شهید مسعود را قبلاً اطلاع دهند.

دفتر مرکزی بنیاد شهید احمدشاه مسعود

ایمیل و شماره‌های تماس:
awmasoud@hotmail.co.uk – ۰۷۰۰۰۵۰۰۰۰
rowzana@yahoo.com – ۰۷۰۰۲۷۷۷۸۱
mandegar.daily@gmail.com – ۰۷۵۲۰٤٤۲۱۰
۰۷۰۰۲٦۳۱۵۲
۰۷۸۵۷۵۵۳۳۰

په کابل کې د ملګرو ملتونو ویاند:
ملګري ملتونه یوازې د بین الافغاني خبرو زمینه برابروي

په افغانستان کې د ملګرو ملتونو ویاند نظیف الله سالارزي له ماندګار ورځپاڼې سره په مرکه کې وویل، چې دوی له په هېواد کې له شته مدني ټولنو، سیاسي ګوندونو، د ښځو د ټولنو او د رسنیو له استازو سره په یوې غونډه کې په دې بحث کړی و او د هغوی نظرونه یې اخیستي ول، چې د بین الافغاني ناستې دویمه غونډه څنګه تر سره شي.
هغه وویل، د دې غونډې موخه دا وه، چې څنګه افغانان وکولای شي، چې په یوه غیر رسمي چوکاټ کې د خپل راتلونکې په اړه بحث وکړي او خپله راتلونکې وټاکي.
نومورې زیاتوي، په دې ناسته کې د ګډونوالو ټینګار دا و، چې دغه خبرې اترې باید په افغانستان کې تر سره شي.
ښاغلی سالارزی زیاتوي، که څه هم... **ادامه صفحه ۷**

په افغانستان کې د ملګرو ملتونو دفتر وایي، چې د بین الافغاني خبرو اترو لپاره به ډېر ژر دویمه ناسته پیل شي.
دغه دفتر ویلي، د ټولو هغو هڅو هرکلی کوي، چې د نړۍ په هر هېواد او هره سیمه کې د افغان سولې په اړه کېږي.

www.mandegardaily.com
تارنمای روزنامه ماندګار